استقلال و عدالت‌خواهی ونزوئلا زیر ضربهٔ دولت آمریکا

ونزوئلا از ۱۶ سال پیش که هوگو چاوز (رهبر فقید حزب سوسیالیست متحد ونزوئلا) به ریاست‌جمهوری انتخاب شد، تا کنون فراز و نشیب‌های سیاسی-اجتماعی-اقتصادی زیادی را از سر گذرانده است: از کودتای راستگرایان علیه چاوز و دولت او گرفته تا اعتصاب کارکنان رادیو تلویزیون و نفت و تظاهرات ضددولتی خیابانی برای ایجاد بی‌ثباتی و "تغییر رژیم". پیروزی انتخاباتی هوگو چاوز، که رهبری از جنس مردم عادی و زحمتکش بود و برنامه‌های مشخص و معیّنی برای ایجاد دگرگونی‌های بنیادی در کشور به سود زحمتکشان و تهی‌دستان داشت، بخشی از روند تحوّل‌هایِ عدالت‌جویانه و آزادی‌خواهانهٔ یکی دو دههٔ اخیر در آمریکای جنوبی و مرکزی، و تلاش ملّت‌های این منطقه برای بیرون رفتن از زیر یوغ قدرت‌های امپریالیستی بود. به همین دلیل هم دولت او بارها با آزمون‌های دشواری روبرو شد که از سوی مخالفان دولت برای خدشه وارد آوردن به اعتبار آن و سنگ‌اندازی در راه اجرای برنامه‌های مردمی و عدالت‌خواهانهٔ آن صورت می‌گرفت. و البته مثل همیشه، این مزاحمت‌ها و سنگ‌اندازی‌ها از طرف انحصارهای بزرگ بین‌المللی، و به‌ویژه آمریکایی، و پایگاه‌های سرمایه‌داری محلی آنها به طور مستقیم و غیرمستقیم حمایت می‌شد. پس از فوت هوگو چاوز در دو سال پیش، تلاش‌ها برای مشکل‌تراشی و ایجاد مانع در کار دولت جدیدِ نیکولاس مادورو، رئیس‌جمهور تازهٔ کشور، با هدف سرنگون کردن آن و بازگرداندن کشور به سال‌های پیش از "انقلاب بولیواری" ۱۶ سال پیش، اوج گرفت. در یکی دو ماه گذشته، حتّیٰ تلاش‌هایی برای انجام کودتا علیه دولت مادورو صورت گرفت، از جمله در همین دی و بهمن ماه گذشته که او در خارج از کشور سرگرم دیدار از کشورهای روسیه و ایران و چین و عربستان و الجزایر بود و با مقام‌های این کشورها دربارهٔ مسئلهٔ سقوط قیمت نفت خام گفتگو می‌کرد. رخدادهای اخیر در ونزوئلا روز دوشنبه ۱۸ اسفند با صدور "فرمان اجرایی" باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا، برضد دولت ونزوئلا وارد مرحلهٔ تازه و خطرناکی شد. باراک اوباما در این فرمان، کشور ونزوئلا را "تهدید غیرعادی و خارق‌العاده‌ای برای امنیت ملّی و سیاست خارجی ایالات متحد آمریکا" خواند و برخورد و مقابله با این تهدید را یک "وضعیت اضطراری ملّی" اعلام کرد، که می‌تواند پیش‌زمینه‌ای باشد برای توجیه یک تجاوز نظامی خطرناک دیگر توسط این قدرت امپریالیستی بر ضد کشور ونزوئلا و دولت چپگرای آن. علاوه بر این، باراک اوباما اعمال تحریم‌هایی علیه هفت مقام ونزوئلایی را اعلام کرد. آمریکا و ونزوئلا شش سال است که روابط دیپلماتیک در حد سفارت ندارند، و پیش از این نیز دولت آمریکا تحریم‌هایی را علیه ونزوئلا اعمال کرده بود که همچنان ادامه دارد.

دگرگونی‌های بنیادی مردمی در ونزوئلا

از زمانی که نیروهای چپگرا به رهبری هوگو چاوز قدرت دولتی را در ونزوئلا به دست گرفتند، تغییرهای بنیادی مهمی در وضعیت اجتماعی-سیاسی کشور صورت گرفته است. برای نمونه، فقر مفرط که بر پایهٔ نیازهای تأمین نشدهٔ مردم اندازه‌گیری می‌شود، از ۱۰٫۸ درصد در سال ۱۳۷۷ که هوگو چاوز رئیس‌جمهور شد، به طور مداوم کاهش یافت و سال گذشته به ۵٫۵ درصد رسید. در تعریف و اندازه‌گیری فقر در این محاسبهٔ آماری چندین عامل در نظر گرفته می‌شود، از جمله آموزش و تراکم جمعیت خانگی و عدم دسترسی به خدمات اساسی در خانه. بر اساس داده‌های منتشر شده توسط ادارهٔ ملّی آمار ونزوئلا، در زمینهٔ آموزش، میزان کودکان بین ۷ تا ۱۲ ساله که به مدرسه نمی‌روند، ۶۰ درصد کاهش یافته و از ۱٫۸ درصد به ۰٫۷ درصد رسیده است. تعداد دانش‌آموزان دبستانی و دبیرستانی ونزوئلا از ۴۴ درصد اکنون به ۷۶ درصد رسیده است و تعداد دانشجویان از ۸۰۰ هزار به ۲ و نیم میلیون افزایش یافته است. تراکم بیش از حد در خانه، یعنی اینکه در یک اتاق بیشتر از ۳ نفر زندگی می‌کنند و می‌خوابند، در دوران ۱۶ سالهٔ انقلاب بولیواری از ۱۴٫۶ درصد به ۹٫۵ درصد کاهش یافته است. در همین مدّت، تعداد منزل‌های مسکونی که از خدمات اساسی بی‌بهره‌اند، از ۱۵٫۷ به ۹٫۵ درصد کل تعداد خانه‌ها رسیده است. ۴ میلیون و سی‌صد هزار دانش‌آموز در مدرسه غذای رایگان دریافت می‌کنند؛ بیشتر از ۴۰ میلیون جلد کتاب رایگان در میان دانش‌آموزان توزیع شده است؛ یارانه برای گاز خانگی، برق و رفت‌وآمد شهری پرداخت می‌شود؛ و انواع خدمات اجتماعی و حمایت‌های دولتی در اختیار خانواده‌های کم‌درآمد قرار داده می‌شود. امروزه ۸۲ درصد جمعیت ونزوئلا از خدمات بهداشتی و درمانی دولتی برخوردارند. به‌علاوه، یک میلیون و دویست و پنجاه هزار نفر در کسب‌وکارها و کارگاه‌هایی کار می‌کنند که کمتر از پنج کارمند و کارگر دارند، ولی همهٔ آنها از خدمات تأمین اجتماعی و بیمه برخوردارند. طبق قانون ونزوئلا، همهٔ اهالی کشور از حق خدمات اجتماعی و بازنشستگی برخوردارند. در حال حاضر، ونزوئلا در میان کشورهای آمریکای لاتین پایین‌ترین ضریب جینی (یکی از شاخص‌های فقر) را دارد، که بدان معناست که نابرابری در این کشور از همهٔ کشورهای دیگر آمریکای لاتین کمتر است. گفتنی است که بودجهٔ همهٔ این دستاوردهای مردمی، که با تلاش و برنامه‌ریزی هدفمند دولت چپگرا صورت گرفته است، به طور عمده از درآمد نفت تأمین شده است که این روزها به علّت کاهش قیمت نفت خام، دشواری‌هایی را برای ونزوئلا به وجود آورده است. با وجود کاهش بیکاری از ۱۴٫۵ به ۷٫۱ درصد در ۱۶ سال گذشته، معضل بیکاری و نیز تورّم همچنان از دشواری‌هایی‌اند که دولت با آن روبروست. دور شدن ونزوئلا از سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی و ریاضتی، در زمانی که قدرت‌های بزرگ سیاسی و اقتصادی و شرکت‌های جهانی‌شدهٔ فراملّی مصرّانه این سیاست‌ها را بر ملّت‌های جهان تحمیل می‌کنند، مهم‌ترین عامل مخالفت قدرت‌هایی است که "حیاط خلوت" و بازارهای ارزان نیروی کار و مواد خام خود را در این کشور، و به طور کلی در قارهٔ آمریکا از دست رفته می‌بینند. بی‌ثبات کردن و در نهایت از قدرت انداختن دولت‌هایی که راهی جدا از نولیبرالیسم اقتصادی و ریاضت و مقررات‌زدایی را انتخاب

ادامه در صفحه ۱۵

23 March 2015

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس های پستی:
1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس های اینترنت و "ای–میل"
http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 969
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما
۰۰۴۹۳۰
۲۳۶۲۹۷۲۷

حساب بانکی ما:
نام حساب: Iran e.V.
بانک: Berliner Sparkasse
کد بانک: 100 500 00
شماره حساب: 790020580
IBAN: DE35 1005 0000 0790 0205 80
BIC: BELADEBEXXX

نامهٔ مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شماره ۹۶۹، ۳ فروردین ۱۳۹۴
دورهٔ هشتم، سال بیست و هشتم

شادباش نوروزی کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

نوروزتان مبارک و پیکارتان برضد استبداد ولایی پیروز باد!

هم‌میهنان گرامی!

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، فرارسیدن نوروز و آغاز سال ۱۳۹۴ خورشیدی را به شما تبریک می‌گوید و امیدوار است که سال نو، سالی سرشار از شادکامی، سالِ شکوفاییِ پیکار مردمی بر ضد استبداد قرون‌وسطایی، سالِ پیروزی‌های چشمگیر جنبش آزادی‌خواهانه هم‌میهنان، و سالِ رهایی از چنگالِ رژیم ستم‌کار ولایت‌فقیه باشد.

نوروز، خجسته سنتِ نیاکان ما، نمادِ تاریخی فرارسیدن دورانی نو و پیروزیِ نیکی بر پلیدی و کهنگی است. حفظ این سنتِ مردمی در دوران حاکمیت رژیم واپس‌گرا و ضد مردمیِ ولایت‌فقیه، خود از عرصه‌های مبارزهٔ مردم با وارثانِ ضحاک و ستم‌کارانِ حاکم بر کشور ما بوده است و خواهد بود.

امسال، سالِ نو در شرایطی

ادامه در صفحه ۶

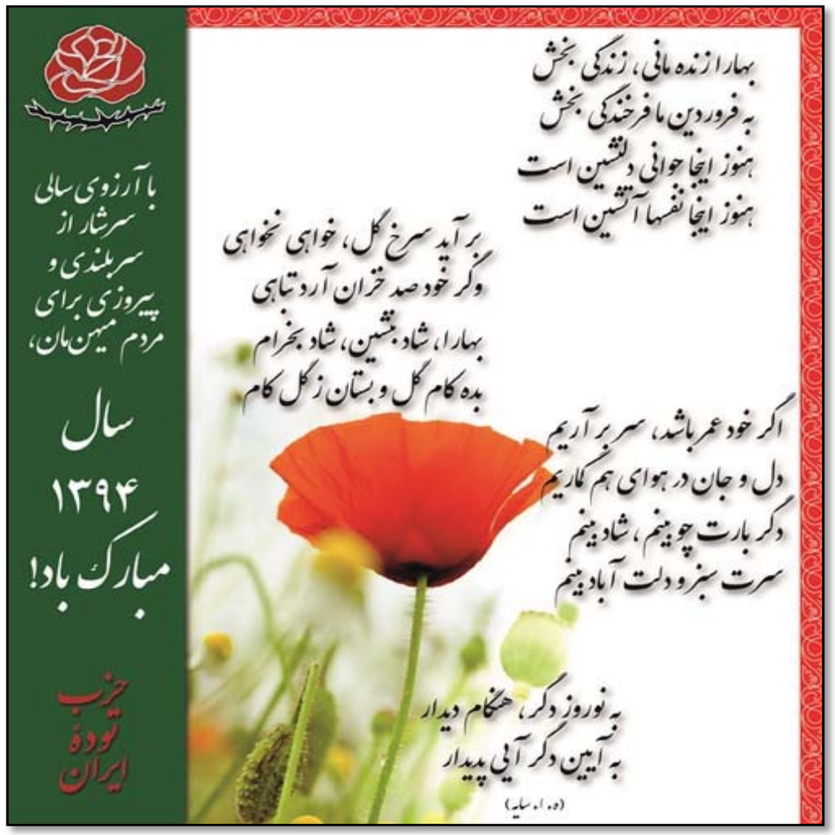

دامنهٔ عمل دولت حسن روحانی تا کجاست؟

بیش از یک سال و نیم از عمر دولت حسن روحانی می‌گذرد و این حقیقت اکنون کاملاً آشکار است که تنها عرصه‌یی که این دولت امکان تأثیرگذاری در آن را دارد، عرصهٔ حل‌وفصل مسئله هسته‌ای است. تحریم‌های مالی و وضع خطرناک اقتصاد کشور تهدیدی راهبردی در برابر امکان بقای رژیم ولایت‌فقیه‌اند. حذف کامل تحریم‌ها قولی بود که از ابتدا حسن روحانی داده بود و حتی مدعی شده بود که سامانه و کاسه تحریم‌ها شکسته شده است – و این شرطی بود که "رهبر" تا این اواخر به‌صورت حیله‌گرانه بر آن پافشاری می‌کرد. درصورتی‌که واقعیت برخلاف این گزافه‌گویی‌ها بوده است و "رفع کامل" تحریم در دستورکار نیست و نمی‌توانسته باشد. یوغ اسارت‌باری که به‌وسیله تحریم‌های دولت

ادامه در صفحات ۲ , ۳

شورایِ‌عالیِ کار، و تعیینِ دستمزدِ سال ۹۴ : بحثی دربارهٔ نقشِ تشکل‌های زرد در شورایِ‌عالیِ کار

علاوه بر فراهم آوردنِ سودهایِ هنگفت برای سرمایه‌داریِ انگلی و کلان‌سرمایه‌داران، ارزان کردنِ نیرویِ کار یکی از مؤلفه‌های مهم در آزادسازیِ اقتصاد مطابقِ دستورهای نهادهای امپریالیستیِ صندوقِ‌بین‌المللی‌پول و بانکِ‌جهانی است. نیرویِ کارِ ارزان، یکی از شرط‌های لازم به‌منظور جذبِ سرمایه‌های انحصارهای امپریالیستی، و بنابراین، پیوند دادنِ اقتصادِ کشور به سرمایه‌داریِ جهانی و فراهم آوردنِ شرایطِ بهتر برای بقایِ "نظام" است. در راستایِ ارزان کردنِ نیرویِ کار، علی ربیعی، وزیرِ کار امنیتیِ رژیم و رهبرانِ تشکل‌های "زرد" کارگریِ نقشِ ویژه‌ای بازی کرده‌اند. با آغازِ سال ۹۳، هدفِ نخست

ادامه در صفحات ۷ و ۸

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه"!

ادامه دامنه عمل دولت روحانی ...

اوباما بر گردن اقتصاد ملی گذاشته شده است، مدت‌های مدید همچون اهرم فشار سیاسی برای اعمال‌نفوذ بر میهن ما مورد بهره‌برداری قرار خواهد گرفت. تصور "رفع کامل" تحریم‌ها در بهترین وجه ساده‌لوحانه و در بدترین وجه توهم‌پراکنی‌ای عامدانه بوده است. اسفناک‌تر اینکه، آن چیزی که قرار است به‌عنوان دستاورد دیپلماتیک دولت روحانی و خبر خوش برای سال نو به مردم کشور ما داده شود، در حقیقت این خواهد بود که "تداوم نظام" را توانسته‌اند در بده بستان با آمریکا و تعیین نقش جمهوری اسلامی در منطقه تضمین کنند. دیگر واقعیتِ تلخ نهفته در این دستاوردِ دولت حسن روحانی برای مردم این است که به‌زودی با پیروی از نسخه‌های خشن اقتصادیِ صندوق بین‌المللی پول و به‌موازات آن تخفیف برخی از تحریم‌ها، دولت رژیم ولایی خواهد توانست تلنگری به رشد اقتصادی بزند. به‌وجود آوردن شرایط لازم به‌هرترتیب، برای تخفیف فشار تحریم‌ها از طریق حل‌وفصل مسئله هسته‌ای به‌همراه پشتیبانی علی خامنه‌ای، درمجموع، موردحمایت مستقیم جناح‌های قدرتمند درون رژیم ولایی است. بنابراین، درک اینکه دایرهٔ عمل حسن روحانی چه اندازه است را می‌باید از منظر کنش نیروها در عرصهٔ بین‌المللی و همین‌طور تضادها و تحولات تعیین‌کنندهٔ داخلی موردبررسی قرار داد.

در هفته‌های اخیر گزارش‌های مربوط به روند پیشرفت مذاکره میان نمایندگان دولت جمهوری اسلامی و ایالات متحد آمریکا بر سر مسئلهٔ هسته‌ای در صدر اخبار جهان قرار داشته و گمانه‌زنی در مورد اینکه آیا تا هفتهٔ اول سال ۱۳۹۴ توافق‌نامه‌ای امضا خواهد شد یا نه، ادامه داشته است. چنانچه از شواهد برمی‌آید، اکنون تا حد زیادی مشخص شده است که "توافقِ نهایی" بر سر پروندهٔ هسته‌ای ایران زمانی حاصل خواهد شد که، علاوه بر توافق بر سر نقش ایران در دسته‌بندی‌های قدرت در منطقه، همین‌طور زمان‌بندی رفع تحریم‌های اقتصادی در رابطه با سهم شرکت‌های خارجی و فراملیتی از منابع و ظرفیت‌های اقتصادی کشور نیز همراه این گفت‌وگوها مشخص شده باشد. در این چارچوب و در جریان گفت‌وگوهای میان دو طرف، جناح‌های سرمایه‌داری در کشور ما نیز برای کسب جایگاه و منافع آیندهٔ خود در شرایط تازه، با یکدیگر ستیز خواهند داشت.

پیروزیِ نتانیاهو، در مقام یکی از جناح‌های ارتجاعی و جنگ‌طلب در انتخابات اخیر اسرائیل و هماهنگی نیروهای دست‌راستی ضدِ اوباما در کنگره آمریکا با لابی‌های اسرائیل، می‌تواند روندِ امضاء قرارداد بین دولت آمریکا و رژیم ولایی را با برخی معضل‌ها و تأخیر روبه‌رو کند. باید یادآور شد که، ریشهٔ اصلی تقابل بین دولت اوباما و نیروهای دست‌راستی و بخش اعظم حزب جمهوری‌خواه، بابت خطرِ صنعت هسته‌ای ایران نیست، بلکه به رقابت در سیاست‌های کلانِ داخلیِ مربوط می‌شود، سیاست‌هایی که به‌طورمستقیم زیر تأثیر رابطه پیچیده بین جناح‌های قدرتمندی در هیئت حاکمه آمریکا با کشورهایی نظیر عربستان، اسرائیل و ترکیه قرار دارد. در این رابطه همین‌طور باید توجه داشت که برخی ابتکارهای مشخص اوباما که به شعارهای انتخاباتی او ربط پیدا می‌کنند، برآمده از تلاش او برای حفظ پشتیبانیِ قشرهای زحمتکش از کاندیدای حزب دموکرات است. درمجموع، این عامل‌های درون آمریکا، جبهه‌بی بسیار متخاصم را علیه اوباما بسیج کرده است. ضربه زدن به شخص اوباما از هر طریق، ازجمله چوب لای چرخ رسیدن به توافق نهایی در مذاکرات هسته‌ای گذاشتن به‌منظور "کُند کردنِ" فرایند تعامل سیاست خارجی آمریکا با رژیم ولایی، یکی از حربه‌هایی است که حزب جمهوری‌خواه آن را مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد. این در حالی است که ازنقطه‌نظر منافع امپریالیستی آمریکا در خاورمیانه، دولت اوباما به‌وسیله اهرم بسیار مؤثر تحریم‌های مالی و بدون استفاده از قوای نظامی، توانسته است جمهوری اسلامی را در سیر مذاکرات مخفی در سه سال گذشته به‌سوی قبول جای‌گیری آن در طرح "خاورمیانه جدید" آمریکا هدایت کند. بنابراین، نتانیاهو درصدد گرفتنِ ماهی از آب گل‌آلودِ تنش‌های شدید برآمده از سیاست داخلی در آمریکا است که دشمنان قسم‌خورده اوباما را به‌طور موقت باسیاست‌های جنگ‌طلبانه، باسیاست‌های دولت کنونی اسرائیل در مورد ایران، در یک جبهه متحد قرار داده است. اما تداوم این اتحاد نامقدس تاکتیکی بین نیروهای راست ارتجاعی آمریکا و اسرائیل را نمی‌توان سیاست اصلی درازمدت بخش‌های غیر افراطی حزب جمهوری‌خواه و محفل‌های پرنفوذ آمریکا دانست. برای مثال، هنری کیسینجر در مصاحبه اخیرش با

شبکه تلویزیونی ان‌بی‌سی، می‌گوید: "تا زمانی که آیت‌الله‌ها بر ایران حکومت می‌کنند، و پایه بر فلسفه فرقه‌ای است، ما باید مراقب باشیم. اما به‌طور بنیادین، ایران به‌عنوان یک کشور، متحد طبیعی ایالات‌متحده است. این مؤلفه‌های دینی و ایدئولوژیک است که آن را به یک رقیب تبدیل می‌کند."

همین‌طور جیمز بیکر، سیاست‌مدار ارشد حزب جمهوری‌خواه که در زمان جورج بوش پدر و پسر وزیر خارجه آمریکا بود، نیز کاملاً به لزوم تعامل با رژیم ولایی واقف است و آن را در مصاحبه با برنامه Meet the Press، با اشاره به این موضوع انگشت می‌گذارد که جمهوری اسلامی در جنگ با داعش می‌توانست بیشتر وارد عراق و سوریه گردد، و می‌گوید: "ایران مخالف آنچه داعش انجام می‌دهد، است." در میان فرماندهان نظامی آمریکا نیز در مورد فرایند تعامل آمریکا با رژیم ولایی نظر مثبت وجود دارد. برای مثال ژنرال جان آلن، سازمان دهنده نیروی نظامی "ائتلاف بین‌المللی علیه گروه حکومت اسلامی"، اخیراً در مصاحبه‌یی با شبکه خبری سی‌ان‌ان، به این نکته بسیار مهم اشاره کرد: "هر جا که این [ایران] نقش کمکی کرهِ است، ما آن را تشویق کرده‌ایم."

ازاین‌روی، اینکه بار دیگر سیاست بین‌المللی آمریکا، مخصوصاً در قبال جمهوری اسلامی، بر اساس الگوی شکست‌خورده حمله نظامی وسیع برای "تغییر رژیم" در دوران نئوکان‌ها، برگردانده شود و عملاً آمریکا به‌صورت یک‌جانبه تا حد منزوی شدن و تقبل هزینه‌های نظامی در حد تریلیون دلار با رژیم ولایی درگیر شود، یکی از سناریوهایی است که شواهد امر آن را کم‌احتمال‌تر نشان می‌دهند. مخصوصاً اینکه کشورهای ۵+۱ توانسته‌اند عملاً توان هسته‌ای ایران را ازنظر فنی فلج کنند، که درنتیجه، ادعاها و سندهای نتانیاهو بی‌اعتبار گشته‌اند. توجه برانگیز اینکه، دولت اوباما از آنجا که باموفقیت توانسته است با تنظیم طرح "خاورمیانه جدید" سیاست خارجی آمریکا و توان نظامی‌اش را قویاً متوجه خطر استراتژیک از جانب رشد اقتصادی چین کند، رژیم ولایت‌فقیه، و اصولاً اسلام سیاسی حتی از نوع داعش، خطری استراتژیک در برابر آمریکا نیست.

تردیدی نیست که برای حزب تودهٔ ایران و همهٔ نیروهای سیاسی ترقی‌خواه و صلح‌دوست، دور کردن سایهٔ شوم جنگ از سر کشور امری بسیار مهم و با منافع ملّی کشور همخوان است. امّا نیروهای ملّی و ترقی‌خواه نمی‌توانند فراموش کنند که بحران هسته‌ای را چه کسانی و با چه هدفی به راه انداختند و دامن زدند و در شرایط کنونی به چه منظوری و زیر فشار چه شرایطی در مسیر کاهشِ بحران یا حل آن گام برمی‌دارند. باید توجه کرد که روند حل این بحران چه سمت‌وسویی دارد و هدف از آن، تأمین کدام هدف‌ها و منافع چه گروه‌هایی است؟

ازنقطه‌نظر داخل کشور، واقعیت امر این است که مسئلهٔ هسته‌ای در دوره ریاست‌جمهوری محمد خاتمی به سَمتی هدایت شد که دیگر بحران خطرناکی برای کشور محسوب نمی‌شد و کشور ما را با خطر تحریم‌های کمرشکن روبه‌رو نمی‌کرد، و یا دست‌کم در مسیری افتاد که حل آن پیچیدگی‌های امروز را نداشت. امّا واقعیت این بود که در آن زمان، مسئله‌های مهم دیگری پدید آمده بودند که به تشدید تضادهای درونی دامن می‌زدند که باید حل‌وفصل می‌شدند، و روند حل آن مسئله‌ها، بی‌تردید خود سبب به‌وجود آمدنِ تنش‌ها و بحران‌هایی در جامعه می‌شد که برای بقای دیکتاتوری حاکم بی‌خطر نبودند. از دید حاکمیت ولایی، با توسّل به ایجاد بحران‌های ساختگی در عرصهٔ

ادامه در صفحه ۳

ادامه استقلال و عدالت‌خواهی ...

می‌کنند، منشأ اصلی ناآرامی‌های مخالفان راستگرای افراطی و حامیان خارجی آنها در ونزوئلا بوده است.

تهدید و تحریم آمریکا

در پی ناآرامی‌های دو سه ماه اخیر در ونزوئلا- و از جمله تلاش برای کودتا علیه دولت نیکولاس مادورو- بالاخره دولت آمریکا، از زبان باراک اوباما، رودررویی علنی خود را با دولت ونزوئلا اعلام کرد. باراک اوباما در فرمان خود "از میان رفتن تضمین‌های حقوق بشری، اذیت و آزار مخالفان سیاسی، محدود کردن آزادی مطبوعات، توسّل به خشونت و نقض حقوق بشر و رفتارهای ناهنجار در واکنش به تظاهرات ضددولتی، و نیز وخیم‌تر شدن چشمگیر وضعیت فساد دولتی" را "عامل تهدید غیرعادی و خارق‌العاده‌ای برای امنیت ملّی و سیاست خارجی ایالات متحد آمریکا" خواند و "وضعیت اضطراری ملّی برای مقابله با این تهدید" را اعلام کرد. علاوه بر این، اوباما اعمال تحریم‌هایی علیه هفت تن از مقام‌های دولتی ونزوئلا را اعلام کرد، از جمله اینکه حق ورود به آمریکا را نخواهند داشت و دارایی‌های آنها در آمریکا توقیف می‌شود. دشوار بتوان باور کرد که علّت این موضع‌گیری، وضعیت حقوق بشر در ونزوئلا باشد. اگر این طور بود، دولت‌های مکزیک و کلمبیا که کارنامهٔ سیاهی در پیگرد و اذیت و آزار روزنامه‌نگاران و دانشجویان و کارگران سندیکایی و فعالان حقوق بشر دارند، تا کنون باید بارها از آمریکا اخطار می‌گرفتند و تحریم می‌شدند، در صورتی که این دو کشور جزو بزرگ‌ترین کشورهای دریافت‌کنندهٔ کمک‌های نظامی و تسلیحات و مالی از آمریکا در این منطقه هستند.

این فرمان باراک اوباما موجب افزایش تنش در روابط ونزوئلا و آمریکا شده است، و خود می‌تواند زمینه‌چین دخالت‌های بیشتر آمریکا، و از جمله تلاش برای "تغییر رژیم" (اسم تازهٔ کودتا) یا دخالت خطرناک نظامی در این کشور آمریکای لاتین باشد. گفتنی است که در کودتای نظامی سال ۱۳۸۱ (۲۰۰۲) در ونزوئلا علیه دولت هوگو چاوز، آمریکا در آموزش و یاری رساندن (مالی و سازمانی و غیره) به کودتاگران و برکناری کوتاه‌مدت هوگو چاوز و دولت او، سهم چشمگیری داشت. از همان زمان تا کنون، آمریکا به حمایت مالی و اطلاعاتی و سازمانی و... از مخالفان دولت ونزوئلا ادامه داده است. موضع اخیر دولت آمریکا و شخص باراک اوباما نسبت به دولت مادورو در ونزوئلا، که متحد نزدیک دولت سوسیالیستی کوبا است، سایهٔ تردیدی بر روند عادی‌سازی روابط میان آمریکا و کوبا انداخته است.

واکنش‌ها به مداخله‌جویی دولت آمریکا

نیکولاس مادورو، رئیس‌جمهور ونزوئلا، چند ساعت پس از صدور فرمان اوباما، در سخنانی که از تلویزیون پخش شد، فرمان باراک اوباما علیه ونزوئلا و تصمیم او به اعمال تحریم علیه مقام‌های ونزوئلایی را با اشتباه‌هایی که ریچارد نیکسون و جورج بوش، رئیس‌جمهورهای پیشین آمریکا، مرتکب شدند مقایسه کرد و گفت: "پرزیدنت اوباما، که نخبگان امپریالیستی آمریکا را نمایندگی می‌کند، تصمیم به سرنگون کردن دولت من و دخالت در ونزوئلا گرفته است تا بتواند آن را از داخل آمریکا کنترل کند." او که با مردم ونزوئلا سخن می‌گفت، افزود: "پرزیدنت اوباما! مردم شریف ونزوئلا مردمی صلح‌جو هستند. شما نه حق دارید به آنها حمله کنید و نه اینکه ونزوئلا را تهدیدی برای مردم آمریکا بخوانید. شما برای مردم آمریکا تهدید هستید. شما تصمیم می‌گیرید حمله کنید، بکشید، و تروریسم را در دنیا پشتیبانی کنید." پرزیدنت مادورو در صحبت‌های خود از باراک اوباما خواست که از حقوق شهروندان آمریکا دفاع کند، از جمله "سیاه‌پوستان که هر روز در شهرهای آمریکا کشته می‌شوند، هزاران مردمی که جایی برای خوابیدن ندارند و در خیابان‌های نیویورک، بوستون یا شیکاگو از سرما می‌میرند، یا آنها که در گوآنتانامو زندانی‌اند."

پرزیدنت مادورو برای آماده کردن ونزوئلا در برابر مداخلهٔ احتمالی آمریکا، و "برای حفظ صلح، یکپارچگی، استقلال و توسعهٔ کامل ونزوئلا در برابر تهدیدهای امپریالیسم آمریکا" خواستار "قانون ویژه و تفویض اختیارهای ویژه ضدامپریالیستی" از مجلس آن کشور شد. قانون ویژه یا "قانون تواناسازی" ابزاری قانونی است که استفاده از آن در قانون اساسی ونزوئلا پیش‌بینی شده است تا در شرایط اضطراری اختیارهای معیّن و موقتی به رئیس‌جمهور بدهد. اجازهٔ استفاده از این قانون باید به تصویب یک‌پنجم نمایندگان مجلس ملّی کشور، یعنی ۹۹ نماینده از کل ۱۶۵ نمایندهٔ مجلس برسد. پیش از این نیز در پاییز ۱۳۹۲ مادورو به طور موقت از این قانون ویژه برای مبارزه با فساد در کشور استفاده کرد.

فیدل کاسترو، رهبر بزرگ انقلاب کوبا، در یادداشتی که برای پرزیدنت مادورو فرستاد، نوشت: "برای سخنان درخشان و شجاعانهٔ شما برضد نقشه‌های ددمنشانهٔ دولت آمریکا به شما تبریک می‌گویم. سخنان شما به عنوان سندی حاکی از آنکه بشریت باید و می‌تواند حقیقت را بداند، در تاریخ باقی خواهد ماند."

روز پنج‌شنبه ۲۱ اسفند، مردم و جنبش‌های اجتماعی ونزوئلا در بسیاری از شهرهای کشور، از جمله در کاراکاس، پایتخت ونزوئلا، به خیابان‌ها آمدند تا مخالفت خود را با موضع تجاوزکارانهٔ دولت آمریکا، و حمایت خود را از حق استقلال و خودمختاری خود با صدای بلند اعلام کنند. به گفتهٔ یکی از شرکت کنندگان در این راه‌پیمایی‌ها، "اگر حرف از حقوق بشر است، اوّلین کاری که اوباما باید در کشورش انجام دهد، اصلاح قانون آن کشور است. آمریکا تنها کشوری در نیمکرهٔ غربی است که در آن مجازات اعدام هنوز برقرار است. در اینجا [ونزوئلا] ما مجازات اعدام نداریم."

دولت کوبا نیز در بیانیه‌ای که برای دولت ونزوئلا فرستاد، نوشت: "صدور چنین فرمانی از سوی باراک اوباما، در سالی که قرار است انتخابات پارلمانی در ونزوئلا برگزار شود، بار دیگر ماهیت مداخله‌گرانهٔ سیاست خارجی آمریکا را نشان می‌دهد... دولت انقلابی کوبا بار دیگر بر پشتیبانی بدون قید و شرط خود و ملّت کوبا از انقلاب بولیواری ونزوئلا، دولت قانونی پرزیدنت مادورو و ملّت قهرمان برادر ونزوئلا تأکید می‌کند. هیچ‌کس حق ندارد در امور داخلی یک کشور مستقل دخالت کند یا بدون علّت آن را تهدیدی برای امنیت ملّی خودش قلمداد کند. همان‌طور که کوبا هرگز تنها نبود، ونزوئلا نیز تنها نخواهد ماند."

وزارت امور خارجی بولیوی نیز بیانیه‌ای در "حمایت از مردم ونزوئلا و دولت قانونی نیکولاس مادورو که در انتخاباتی دموکراتیک از سوی مردم ونزوئلا انتخاب شده است"، و در محکوم کردن فرمان اوباما منتشر کرد. در این بیانیه آمده است: "بولیوی این اقدام‌های مداخله‌گرانهٔ دولت آمریکا را که نقض کنندهٔ استقلال و خودمختاری مردم ونزوئلاست، مردود می‌شمارد. این اقدام‌های غیردموکراتیک پرزیدنت باراک اوباما، صلح و امنیت همهٔ کشورهای آمریکای لاتین و منطقهٔ کارائیب را تهدید می‌کند."

رافائل کوره‌آ، رئیس‌جمهور اکوادور، نیز صدای اعتراض خود را بلند کرد و تحریم‌های آمریکا را "یک شوخی بد" خواند که "یادآور تاریک‌ترین روزهای قارهٔ آمریکاست؛ زمانی که امپریالیسم دیکتاتوری و تجاوز را به ما تحمیل می‌کرد... چنین اقدام‌هایی در قرن بیستم و یکم در آمریکای لاتین جایی ندارد."

ارنستو سامپر، دبیرکل اتحادیهٔ کشورهای آمریکای جنوبی (UNASUR)، اعلام کرد که این نهاد "هرگونه تلاش برای مداخله از خارج یا از داخل را که هدفش مختل کردن فرآیندهای دموکراتیک در ونزوئلاست، محکوم می‌کند."

ائتلاف بولیواری ملّت‌های قارهٔ آمریکا" (ALBA)که مجموعهٔ کشورهای آمریکای لاتین و منطقهٔ کارائیب را در بر می‌گیرد، اقدام باراک اوباما را "تجاوزی بی‌سابقه به ونزوئلا و منطقه" خواند که "همهٔ اصول حقوق بین‌المللی حاکم بر روابط میان دولت‌ها را نقض می‌کند."

شورای جهانی صلح نیز بیانیه‌ای در اعلام همبستگی با مردم ونزوئلا منتشر کرد و در آن "تجاوز علیه جمهوری بولیواری ونزوئلا، تلاش برای کودتای امپریالیستی با مشارکت الیگارشی و نیروهای راست افراطی ونزوئلا" را محکوم کرد. سوکورو گومز، صدر شورای جهانی صلح، در این بیانیه ضمن اشاره به حضور گروهی از اعضای این شورا در ونزوئلا و تجربهٔ دست اوّل آنها از اوضاع آن کشور، می‌افزاید: "رسانه‌های محافظه‌کار متعلق به الیگارشی ونزوئلا خود را با امپریالیسم همراه کرده و تروریسم رسانه‌یی را دامن زده‌اند، در حالی که گروه‌های راست افراطی برای ایجاد بی‌ثباتی در یک جامعهٔ صلح‌جو، درگیری‌هایی به وجود می‌آورند... شورای جهانی صلح همبستگی کامل خود را با مردم ونزوئلا و فرآیند بولیواری رهایی ملّی، استقلال، سربلندی و دفاع ضدامپریالیستی اعلام می‌کند. ما، با آگاهی از پیامدهای ویرانگر مداخله‌های امپریالیستی، از فراخوان اتحاد نه‌فقط در ونزوئلا، بلکه در میان همهٔ ملّت‌ها،

ادامه در صفحه ۱۳

جهانی‌سازیِ استراتژیِ (راهبُردِ) مبارزهٔ کارگران، پاسخی درخور در برابرِ جهانی‌شدنِ تجارت!

درحالی‌که رئیس‌جمهور مکزیک همراه با ملکه انگلستان و دولت وی سرگرم جشن و سرور است، "کنراد لندین" با رهبر کارگران معدن مکزیک، "ناپولئون گومز اوروتیا"، که زندگی‌اش در معرض خطر است به صحبت می‌نشیند. "ناپولئون گومز اوروتیا" تبعیدی‌ای سیاسی است که ۹ سال پیش از میهنش رانده شده است، اما این دورافتادگی او را از رهبری پرنفوذترین سندیکاهای مکزیک، اتحادیهٔ ملی کارگران معدن، فلزکار، ذوب‌آهن و کارگران متحد جمهوری مکزیک یا به‌اختصار: "لوس مینروس"، بازنداشته است .باوجود این، او هرروز به‌وسیله "اسکایپ" با رهبران اتحادیه به گپ‌زنی می‌پردازد، در مورد اختلاف‌های درآمدی و دستمزدی، شرایط موجود در شرکت پُرقدرت بهره‌برداری از معدن "گروپو مکزکو" که یکی از خطرناک‌ترین صنایع به‌شمار می‌رود و "ناپولئون گومز اوروتیا" آن را مسبب مرگ ۶۵ کارگر معدن در انفجار سال ۱۹۸۵ می‌داند، به گفت‌وگو می‌پردازد و عملکردِ آن را به چالش می‌کشد.

در آن موقع "گومز" برکناری وزیر کار- کسی که به‌گفته او ارتباطی سوداگرانه با این شرکت داشت- را خواستار شده بود،اما مدت کوتاهی پس‌ازآن، خود با اتهام کلاه‌برداری و دستبرد به صندوق مالی اتحادیه روبه‌رو شد .او همواره بر بی‌گناهی خود پای فشرده است و "اینترپل"، پلیس بین‌المللی، نیز به‌نظر می‌رسد با او هم‌رأی باشد زیرا پس از گریختنش به شهر ونکوور در کانادا و سکونت در آنجا، از پیگیری حکم بازداشت دولت مکزیک سرباز زده است.

هنگامی‌که در لندن برای دیدن "ناپلئون گومز اوروتیا" می‌روم که - همزمان با سفر رسمی "انریکو پنیا نی‌اتو"، رییس‌جمهور مکزیک، که جایی در قصر "باکینگهام" پرسه می‌زند - به انگلستان آمده است تا در مورد گرفتاری‌های کنشگران سندیکایی مکزیک روشنگری و اطلاع‌رسانی کند، او را همچنان پایدار و مصمم می‌یابم .این پایداری و ثبات قدم برایش ضرورت دارد زیرا در مردادماه گذشته در مورد کلاه‌برداری از او رفع اتهام شده است و اکنون پس از مدت‌ها می‌تواند به فکر بازگشت به مکزیک باشد .او می‌گوید: "غالباً در آمریکای لاتین هنگامی‌که رهبران سندیکایی با چنین تازش‌هایی روبه‌رو می‌شوند از زندان سر درمی‌آورند و یا از بین برده می‌شوند. من امیدوارم در آینده‌یی نه‌چندان دور، تا چند ماه دیگر، بتوانم به کشورم بازگردم." او در ادامه می‌گوید: "اما اکنون که به‌لحاظ قانونی تبرئه شده‌ام باید به‌لحاظ سیاسی هم تبرئهٔ شوم تا بتوانم به کشور بازگردم. ما جان بدربردگانیم. از زمانی که مکزیک را ترک کرده‌ام شش بار مجدداً انتخاب شده‌ام." او افزون بر پشتیبانی اعضای اتحادیه، پشتیبانیِ همسر و خانواده‌اش و همبستگیِ اتحادیه‌های کارگری از سراسر جهان را، ازجمله کارگران متحد فولاد در ایالات‌متحده و ائتلاف "اتحاد انگلستان"- میزبان او در این سفر- را در پایدار ماندنش سهیم می‌داند .به‌گفته او، در مکزیک "هرروز" حقوق مدنی نقض می‌شوند. او می‌گوید: "بین شرکت‌های بزرگ و دولت رابطه‌یی گرم‌ونرم برقرار است و این را می‌توان به‌روشنی در سفرهای رسمی به کشورهای دیگر مشاهده کرد. ... بله، پیوندهای تنگاتنگی میان شرکت‌ها و دولت وجود دارد، آشکار است که باهم کار می‌کنند. و بازهم روشن است که برای دولت این پیوندها در اولویت‌اند تا پاسداشتِ حقوق کارگران و حقوق انسانی."

سرکوبِ "لوس مای‌نروس" ددمنشانه بود، و به‌جز این هم انتظار نمی‌رفت. حزب حاکم که نام فریبندهٔ "حزب انقلابی نهادینه مکزیک" را یدک می‌کشد، مدت‌هاست که در پی مهار اتحادیه‌های کارگری بوده است، و به این منظور طرفداران دولت را به رهبریِ اتحادیه‌ها - که "چاروس" نامیده می‌شوند- می‌گمارد. "ناپولئون گومز اوروتیا" توضیح می‌دهد : "ما دو گونه اتحادیه داریم -اتحادیه‌های رسمی که به دولت نزدیکند و اتحادیه‌های دیگری که دمکراتیک‌اند. دولت این حق را برای خود روا می‌دارد که اتحادیه‌ها و یا رهبری آن‌ها را به رسمیت بشناسد و یا به‌رسمیت نشناسد. این شیوه‌یی فاشیستی برای مهار اتحادیه‌هایی است که موردپسند آن‌ها نیست، روشی که در دوران حاکمیت نازی‌ها در آلمان و فاشیست‌ها در ایتالیا برای مهار و نظارت به‌کار برده می‌شد. مکزیک یکی از کشورهای انگشت‌شماری است که هنوز این شیوه را به‌کار می‌بندد. "اگر اتحادیه‌ای به رسمیت شناخته نشده باشد نمی‌تواند برای خود حساب بانکی‌ای داشته باشد و [نمی‌تواند با کارفرمایان] به گفت‌وگو و چانه‌زنی بنشیند."

"ناپولئون گومز اوروتیا" به‌طور صریح این عقیده را که از سوی منتقدان "لوس مینروس" مطرح می‌شود که در گذشته هم این اتحادیه "لوس مینروس" هنگامی‌که از سوی پدر او - "ناپولئون گومز سادا"- رهبری می‌شد بیش‌ازاندازه به دولت نزدیک بوده است، رد می‌کند.

او می‌گوید: "لوس مینروس" همیشه مستقل بوده است. ما همیشه پیشتازِ مبارزه برای برپاییِ اتحادیهٔ کارگری‌ای مستقل بوده‌ایم."

اما رویداد فاجعه‌بار معدن "پاستا د کونچوس" در سال ۲۰۰۶، رویکردی ریشه‌ای را ضروری ساخت .به‌ویژه که "لوس مینروس" بارها در مورد ناامن بودن این معدن و خطرهای آن هشدار داده بود .پس‌ازآن رویداد، "اتهام‌های ناروا" علیه گومز و دیگر رهبران سندیکایی بالا گرفت و دولت از به‌رسمیت شناختن رهبری او سرباز زد.

با توجه به این‌که کارگران نفت در ایالات‌متحده به‌دلیل نبودِ شرایط ایمنی مناسب در محیط کار به‌اعتصاب دست زده‌اند و همدوشان آنان نیز در اینجا اخطار آغاز به‌اعتصاب را اعلام کرده‌اند، مرا نسبت به این نکته کنجکاو کرده که آیا ایمنی در محیط کار به کانون مبارزه صنفی کارگری تبدیل شده است؟

گومز در پاسخ می‌گوید: "بهره‌برداری از معدن، صنعت بسیار پرخطری است و شرکت‌ها تمایل بسیار به سهل‌انگاری در مورد سلامت و امنیت کارگران دارند زیرا این برای سودورزی آن‌ها سودمند نیست. ما تصمیم گرفته‌ایم با اتحادیه‌های کارگری دیگر کشورها که در مورد ایمنی محیط کار با آن‌ها زمینهٔ مشترکی داریم، به برنامهٔ راهبردی‌ای مشترک دست یابیم."

هنگامی‌که "لوس مینروس" نخستین بار تماس به‌منظور همکاری با "اتحادیهٔ کارگران متحد فولاد ایالات‌متحده" برقرار کرد، نمایندهٔ اتحادیه "لوس مینروس" در این دیدار و گفت‌وگو به "اتحادیهٔ کارگران متحد فولاد ایالات‌متحده" توضیح داد که اگر "فعالیت‌های‌شان را جهانی نسازند، اتحادیه‌های کارگری سرنوشتی بدون نوید پیروزی و تیره در پیش‌رو خواهند داشت." گومز چنین استدلال می‌کند: "اگر آن‌ها [شرکت‌ها و کارفرمایان] سوداگری‌شان را جهانی ساخته‌اند، ما نیز باید برنامه‌های راهبردی‌مان را جهانی سازیم." وقتی شرکت‌های

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه دامنه عمل دولت روحانی ...

روابط خارجی و فرافکنی، می‌توان برای مدتی تضاد خارجی را تضادی اصلی وانمود و با انحراف افکار عمومی، تضادها و بحران‌های اجتماعی درونی پرخطر برای بقای حاکمیت را در سایه قرار داد. این شیوه بارها در تاریخ به‌کاربرده شده است.

امّا مسئله‌های حل‌نشدهٔ رژیم ولایی چه بودند که حلِ آن‌ها می‌توانست به تنش‌های سیاسی‌اجتماعی و بحران منجر شود؟

۱. سَلب مالکیت از اموال عمومی و ملّی و انتقال آن‌ها به شرکت‌های خصوصی و یا شبه‌دولتیِ غیرپاسخگو، از قبیل سپاه پاسداران و بنیادهای زیر مدیریت بیت ولی‌فقیه و نیروهای نظامی و انتظامی و شرکت‌های به‌اصطلاح عام‌المنفعه و نهادی انگلی، هنوز به پایان نرسیده بود. بسیاری از مؤسسات و بنگاه‌های اقتصادی بزرگ کشور، مثل مخابرات، گاز، پتروشیمی، پالایشگاه‌ها و استخراج از میدان‌های نفتی هنوز در دست دولت بودند و باید در روند خصوصی‌سازی، حداقل از مالکیت عمومی خارج می‌شدند. انجام این کار مستلزم آن بود که بورژوازی بوروکراتیکِ رانتی و بنیادهای زیر نظر بیت رهبری قدرتِ سیاسی را کاملاً در دست داشته باشند تا از این طریق بتوانند مرحلهٔ سَلب مالکیت عمومی و انباشتِ سرمایه در بخش خصوصی و شبه‌خصوصی را بدون خطر به پایان برسانند.

۲. بورژوازی بوروکراتیکِ نوین و کلان‌سرمایه‌داری تجاری و سایر گروه‌ها در طیف بورژوازی نوکیسهٔ همبسته و وابسته به هرم قدرت رژیم ولایی هنوز نتوانسته بودند جای خود را در ساختار سیاسی حاکمیت تثبیت کنند.

۳. قیام مردم اسلام‌شهر، جنبش دوّم خرداد، اعتراض‌های دانشجویی ۱۸ تیر، جنبش سبز، و اعتراض‌های متعدد و فزایندهٔ کارگری، همگی چون شبحی ترسناک رژیم را تهدید می‌کرد.

۴. جایگاهِ منطقه‌ای و بین‌المللی رژیم مشخص نشده بود و رژیم برای تثبیت و تحکیم موقعیتش بسیار تلاش کردَ که در سطح منطقه و جهان یارگیری کند. در منطقه، رژیم نتوانست کشورهایی را در چارچوب استراتژی‌ای مشترک با خود همراه کند. بنابراین، به ایجاد رابطه و اعمال‌نفوذ بسیار گسترده در کشورهای منطقه اقدام کرد. درنتیجه، رژیم سیاستِ برقراری رابطهٔ دوستانه با گروه‌هایی معیّن در درون کشورهای گوناگون را در پیش گرفت. امّا این رابطه‌ها و حمایت‌های متقابل ماهیت ترقی‌خواهانه نداشتند و بیشتر در چارچوب اقدام‌های تروریستی و یا تقویت نیروهای "اسلام سیاسی" واپس‌گرا قابل‌تعریف بودند. رژیم به‌جای اینکه از موقعیت سیاسی‌جغرافیایی (ژئوپلیتیک) کشور در راه تدوین و جاانداختنِ سیاست راهبردی‌ای هماهنگ و درازمدت به‌منظور تأمین منافع ملّی کشور استفاده کند، به سطحِ رژیمی منزوی، آسیب‌پذیر، و بدنام منطقه‌ای تنزل یافت و در وَرای چنین سیاست‌هایی، و بدونِ برخورداری از حمایتِ مردمی، برای تثبیتِ بقای خود ناگزیر به چانه‌زنی پشت پرده با قدرت‌های دیگر روی آورد. این شیوه بیشتر به "لُمپنیسم سیاسی" می‌مانَدَ تا سیاستِ ملّی‌ای پایدار. گسترشِ غیرضروریِ برنامهٔ هسته‌ای‌ای که هیچ نوع مزیتِ راهبردی اقتصادی برای ایران دربرنداشته است، عامدانه در جهت دامن زدن به بحران سیاسی‌ای ساختگی و پرخطر در عرصهٔ بین‌المللی که تحریم‌هایی اسارت‌بار و کمرشکن را به اقتصاد ملی تحمیل کرد، در همین چارچوب معنا پیدا می‌کند. گسترشِ برنامهٔ هسته‌ایِ برخلاف مصالح ملی، برای رژیم ولایی همچون جلیقهٔ انفجاری‌ای بود که رژیم آن را به‌تن کرده و ضامن آن را کشیده بود و هم مردم ایران و هم قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را با آن تهدید می‌کرد و از آن‌ها می‌خواست تا موجودیتش، بقا، و جایگاه آن را در معادله‌های منطقه‌ای بپذیرند. البته این سیاست ضدملی در اواخر دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد به عملی شدنِ تحریم‌های مالی بسیار گسترده‌ای از جانب دولت اوباما منجر شد که عملاً اقتصاد ملی کشور ما را به‌اسارتِ دولت اوباما درآورد. تأثیر عمیق و گستردهٔ تحریم‌های مالی، شدت گرفتنِ بحران‌های درونی را باعث شد و به امکان رودررویی مردم با رژیم دامن می‌زد. به‌عبارت‌دیگر، تضاد داخلی و آشتی‌ناپذیر بین مردم و حاکمیتِ دیکتاتوری و اقتصادِ سیاسی به‌غایت ناعادلانه، بازهم تضاد اصلی گردید.

مهندسی کردنِ انتخابات ریاست‌جمهوری ۹۲ از یک‌سو تلاشی برای حل‌وفصل بحران ساختگی هسته‌ای‌ای بود که از سال ۱۳۹۰ پیامدهای اقتصادی آن می‌توانست بقای رژیم را با خطر روبه‌رو سازد. همین‌طور ظهور جنبش بنفش از طریق حسن روحانی تلاشی برای شقه‌شقه کردن ائتلاف یا همدلیِ نانوشته‌ای بود که جنبش سبز در میان بسیاری از نیروهای ترقی‌خواه به وجود آورده بود. اکنون در میان بعضی از گروه‌های سیاسی و سازمان‌های ترقی‌خواه این سؤال جدی مطرح شده است که به‌راستی ماهیتِ دولت حسن روحانی چیست و او در سیاست عملی خودش منافع کدام قشرها و طبقات اجتماعی را نمایندگی می‌کند؟ ظرفیت، گستره، و دایرهٔ عمل او در ارتباط با تحقق شعارهای انتخاباتی‌اش تا چه حد است؟ توجه برانگیز آنکه، از همان شروع کار دولت یازدهم، حسن روحانی و هواداران کاروان اعتدال می‌گفتند سطح خواست‌ها از دولت اعتدال را بالا نبرید. واضح است از همان ابتدای بده بستان‌ها در هرم قدرت رژیم و مخصوصاً کسب موافقت "رهبری" برای ظهور پدیده روحانی، قرار بر این بوده که "تغییر واقعی"ای در کار نباشد و نقش نداشتن مردم و نیروهای اجتماعی و شخصیت‌های سیاسی مورداحترام مردم، همچون اصلی راهبردی ادامه یابد. دولت یازدهم عملاً از این قرارداد تا به‌حال تبعیت کرده است.

اکنون رژیم ولایی سعی می‌کند که به توده‌های ناراضی و نیروهای سیاسی این‌طور بفهماند که اگر دولت "اعتدال‌گرای" حسن روحانی را که با پنبه سر می‌بُرد نپذیرند، احمدی‌نژاد دیگری را روی کار خواهد آورد. آیا رژیم امکان چنین کاری را خواهد داشت؟ باید گفت که رژیم ولایی بدون تردید از دست زدن به چنین کاری ابا ندارد، بلکه برای "تداوم نظام"- مانند همهٔ رژیم‌های دیکتاتوری- وقتی‌که موجودیتشان را درخطر می‌بینند، به‌جای دوری کردن از بحران به استقبال بحران می‌روند. ما معتقدیم که، عقب‌نشینی و توهم‌پراکنی در مورد توانِ دولت حسن روحانی و یا امضای قرارداد هسته‌ای که در پشت آن برای بقای رژیم ولایت‌فقیه اقتصاد کشور به حراج گذاشته می‌شود، چارهٔ کار نیست. تاکتیک عقب‌نشینی سم مُهلِکی است. راه به جلو از طریق برجسته‌تر کردن خواست‌های اصولی مردم و سازمان دادن جنبش مردمی در راه تحقق خواست‌های مردم و کوشش برای سازمان‌دهی مبارزهٔ قشرها و طبقات مردم به‌وسیله نیروهای اجتماعی، احزاب و سازمان‌های سیاسی و نهادهای اجتماعی و صنفی است.

حزب توده ایران معتقد است تا مادامی‌که دستگاه ولایت و در رأس آن علی خامنه‌ای، شئون اساسی کشور را در دست دارند، نه‌تنها امکان "تغییر واقعی" وجود ندارد، بلکه میهن ما تنها با تغییرهای شکلی در روبنای سیاسی در جهت ایجاد توازن نیرو بین جناح‌های قدرت به مسیر قهقرایی خود ادامه خواهد داد. دولت یازدهم رژیم ولایی از این قاعده مستثنا نیست و دایرهٔ عمل آن، چه در عرصه داخلی و چه خارجی بسیار محدود بوده است و خواهد بود.

ادامه اعلامیه کمیته مرکزی حزب ...

شکوفایی دوباره است. نیروهای مردمی و آزادی‌خواه کشور تجربه‌های گران‌بهایی را در طول مبارزه سال‌های اخیر داشته‌اند و از آن آموخته‌اند، که می‌تواند راه گشای مبارزات آتی مردم ما باشد. هماهنگی و اتحاد بیش‌ازپیش نیروهای اجتماعی و پیوند زدن مبارزات پراکندهٔ کارگری به اعتراض‌های جنبش زنان و جوانان و دانشجویان کشور، حرکت به سمت ایجاد ستاد مبارزاتی واحد و برنامه مشترک بر ضد رژیم و تدارک باحوصله و دقیق حرکت‌های گوناگون اعتراضی مدنی- اجتماعی، از تظاهرات تا اعتصاب، ازجمله ابزاری است که در صورت به‌کارگیری درست و دقیق می‌تواند نتایج موردنظر جنبش را به همراه داشته باشد. می‌توان با اتحاد عمل و پایداری و پیگیری در مقابل سرکوب‌گران ایستاد و جنبش را به‌پیش برد.

حزب توده ایران، در مقام بخشی از جنبش عظیم ضداستبدادی میهن ما، همه توان و امکان‌هایش را در راه دستیابی به آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی به‌کار خواهد گرفت و اطمینان دارد که آینده‌یی روشن و فردایی نو و رها از استبداد در انتظار میهن ماست. ما بر ضرورت سازمان دادن اتحادی واقعی در راستای خواست‌های مردم در سال نو، و ایجاد زمینه مبارزه‌یی موفق و پیگیر در این راستا پا می‌فشاریم. این فردا را باید از هم‌اکنون و دست در دست هم بنا کرد.

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
۲۸ اسفندماه ۱۳۹۳

جوانان و معضلِ "بیکاری"

جوانان کشور سالِ نو را با کابوسِ بیکاری آغاز کرده‌اند. رشدِ نرخ بیکاری در کشور، به‌ویژه افزایش شمار جوانان بیکار، یکی از اصلی‌ترین معضل‌های کنونی جامعه است. دولت روحانی از ابتدای فعالیتش، حل معضل بیکاری و توجه به آیندهٔ جوانان را همواره قول داده و پیرامون آن به تبلیغات دامنه‌دار دست زده است. اما تاکنون گام عملی‌ای برای برآورده ساختن "قولِ" خود به‌پیش برنداشته است. در میانهٔ اسفندماه ۹۳، مشاور وزیر کار اعلام داشت که، نرخ بیکاری جوانان دو برابر آمار کل کشور است. خبرگزاری ایرنا در گزارشی نوشته بود: "مشاور وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی با بیان اینکه نرخ بیکاری جوانان دو برابر نرخ بیکاری کل کشور است، تأکید کرد، نجات اقتصاد کشور از شرایط کنونی وظیفه همه مسئولان در دولت تدبیر و امید است و همچنین دولت ارتباط سازنده با دنیا... را جزو اولویت‌های کاری خود دارد."

پیش‌ازاین نیز معاون وزیر کار یادآوری کرده بود که، برنامه‌های مختلفی در راستای اقتصاد مقاومتی تهیه و تدوین شده که منجر به کاهش و سپس رفع مشکل بیکاری خصوصاً بیکاری جوانان خواهد شد. خبرگزاری مهر، ۲۹ بهمن‌ماه ۹۳، در گزارشی با عنوان: "سالیانه به ۱٫۲ میلیون شغل نیاز داریم"، ازجمله با اشاره به سخنان معاون وزیر کار، نوشت: "برای مهار بیکاری سالیانه نیازمند ۱٫۲ میلیون شغل هستیم... ۱۵ میلیون جمعیتِ ۱۵ تا ۲۴ ساله داریم که در دهه ۹۰ وارد بازار کار می‌شوند... استخدام ۶۰۰ هزار نفر در سیستم دولتی که در سال‌های اخیر انجام شد... باعث می‌شود که دستگاه‌های دولتی را افزایش دهیم."

وقتی‌که موضع‌گیری‌های این دو مسئول وزارت کار دولت روحانی را در کنار هم قرار می‌دهیم، ناگزیر این نتیجه به‌دست می‌آید که برای مهار و حل بیکاری به تعامل با جهان، یعنی پیوند ژرف‌تر با سرمایهٔ خارجی و خصوصی‌سازیِ گسترده‌تر، نیاز است. برای اینکه صحتِ این نتیجه‌گیری را ثابت کرده باشیم، توجه و دقت به موضع‌گیریِ سخنگوی دولت روحانی نیز ضروری است. خبرگزاری مهر، ۲۴ بهمن‌ماه ۹۳، مطلبی را با عنوان: "تاکتیکِ جدیدِ دولت برای باز کردن قفل بیکاری- طرح ویژهٔ اشتغالی چیست؟"، منتشر کرد که در آن به سخنان معاونان رییس‌جمهور، مسئولان وزارت کار، و نیز سخنگوی دولت استناد شده است. در این گزارش آمده است: "سخنگوی دولت تدبیر و امید در آستانهٔ دومین نوروز فعالیت رسمی این دولت می‌گوید، برای سال آینده، دو برنامه ویژه از سوی دولت برای مهار بحران بیکاری و دیگری مسکن در دستور کار است." سپس در ادامه گزارش محتوای برنامه دولت روحانی بر اساسِ اقتصاد مقاومتیِ ولی‌فقیه برای صرفاً مهار و نه حل معضل بیکاری اعلام می‌شود، که عبارت است از: "اصلاحِ مقرراتِ دست‌وپاگیر از تولید و تجارتِ کشور، جذبِ سرمایه‌گذاری‌های خارجی، تحرکِ بخشِ خصوصی به توسعهٔ فعالیت‌های سرمایه‌گذاری، واگذاریِ تصدی‌گری‌های دولتی به بخشِ خصوصی، حذفِ قوانینی که می‌تواند در مسیر سرمایه‌گذاری و اشتغال‌زایی مانع ایجاد کند، تشویق‌های مالیاتی و بیمه‌ای از کارفرمایان و کارآفرینان... تلاش برای بهبودِ مناسبات سیاسی کشور و رفع تحریم‌ها و همچنین سیاست‌گذاری‌های درست و دائمی... مسائلی است که... ایجاد اشتغال می‌کند."

به‌این‌ترتیب، با صراحت می‌توان تأکید کرد که، ما با برنامهٔ مدون و علمی‌ای مبتنی بر نیازهای اقتصاد ملی برای حلِ معضل بیکاری از سوی رژیم ولایت‌فقیه و دولت آن یعنی دولت روحانی روبه‌رو نیستیم. آنچه امروز معضل بیکاری و افزایش نرخ بیکاری جوانان نامیده می‌شود- و به‌درستی یکی از چالش‌های جدی در برابر نسل آینده‌سازِ میهن‌مان به‌شمار می‌آید- محصول و نتیجه اجرای سیاست‌های اقتصادی ضدمردمی‌ای است که در دولت‌های مختلف با نام‌های: تعدیلِ اقتصادی، اصلاح ساختار اقتصادی، هدفمندیِ یارانه‌ها، و اکنون نیز، طرح خروج از رکود، به‌اجرا درآمده‌اند. چگونه می‌توان با تردستی و عوام‌فریبی، این برنامه‌ها را راهِ برون‌رفت از معضلِ بیکاری نامید و برای آن‌ها تبلیغات کرد؟

ریشهٔ معضلِ بیکاری جوانان کشور، اجرای سیاست‌های اقتصادی‌اجتماعی دیکته‌شده از سوی نهادهای امپریالیستی، به‌ویژه صندوق بین‌المللی پول و بانک‌جهانی‌اند. مهارِ قابل‌قبول بیکاری، در چارچوب چنین سیاست‌هایی امکان‌پذیر نیست!

نقش ویرانگرِ "کمیتهٔ امدادِ خمینی"، در حیات اقتصادیِ کشور

نقش بسیار مخرّب بنیادهای انگلی در اقتصاد کشور بر کسی پوشیده نیست. ده‌ها بنیاد و مرکز مذهبی به فعالیت‌های مختلف مالی و اقتصادی مشغولند، که این فعالیت‌ها به رشد و رواجِ اقتصاد غیرمولد و انگلی منجر گردیده‌اند و دامنهٔ نفوذشان به عرصهٔ قدرت سیاسی نیز کشیده شده است. ماجرای تصاحب بیش از ۳ هزار میلیارد تومان از منابع مالی صندوق‌های قرض‌الحسنه به‌وسیلهٔ "سازمان اقتصاد اسلامی" و استفاده از آن در وارداتِ کالاهای لوکس از خارج- به‌طورعمده کالاهای آمریکایی و اروپایی- در هفته‌های اخیر، تنها نمونه‌یی کوچک از عملکرد و نوع فعالیت بنیادهای انگلی و شرکت‌های وابسته به سپاه و "آقازاده‌ها" به‌شمار می‌آید.

یکی از بنیادها و موسسه‌های انگلیِ صاحب قدرتِ مالی و نفوذِ سیاسی، کمیتهٔ امداد خمینی است که اخیراً نیز به عضویت شورای‌عالی‌اشتغال کشور درآمده است. در گرماگرم بحث دربارهٔ لایحهٔ بودجهٔ سال ۹۴، و کشمکش جناح‌ها بر سر چگونگی اجرای فاز سوم هدفمندی یارانه‌ها، سرپرستِ کمیتهٔ امداد خمینی، در گفت‌وگو با خبرگزاری ایسنا، اعلام کرد: "با توجه به کاهشِ قیمت نفت، دولت با مشکل جدی روبه‌رو خواهد شد و باید شکل کنونی پرداخت یارانه‌ها تغییر کند، در این راستا کمیتهٔ امداد... پیشنهادهایی به مجلس شورای اسلامی و دولت ارائه کرده است." در درجهٔ نخست باید گفت که، کمیتهٔ امداد از چنان نفوذی برخوردار است که دربارهٔ یکی از مهم‌ترین و چالش‌برانگیزترین مسئله‌ها- یعنی پرداختِ یارانه‌ها- در قد و قامت یک دستگاه اجرایی ظاهر می‌شود و پیشنهادهایی مشخص به قوای مقننه و اجرایی کشور می‌دهد. دوم اینکه، کمیتهٔ امداد در سهم‌خواهی از درآمدهای حاصل از آزادسازیِ اقتصادی ذی‌نفع بوده است و خواستار تصاحبِ بخشی از درآمدهای میلیاردی حذف یارانه‌هاست!

سرپرستِ این بنیاد انگلی، چندی پیش، در پاسخ به نگرانیِ گروهی از اقتصاددانان از فعالیت‌های مالیِ کمیتهٔ امداد، گفته بود: "البته انجام فعالیت‌های اقتصادی جزو وظایف اصلی این نهاد نیست... [ما] تعدادی املاک مصادره‌شده از زمان انقلاب را دراختیار داریم. جهت‌گیری کمیته امداد این است که اموال و املاکی که در اختیارشان است در جهت حلِ مشکل... محرومان هزینه شود. ... فعالیت‌های اقتصادی کمیته امداد چشمگیر نبوده و درآمدِ ناشی از این فعالیت‌ها نیز در مقابل حجم نیازِ مددجویان این نهاد، زیاد نیست."

سرپرست کمیته امداد خمینی اعتراف می‌کند که، علاوه بر بودجهٔ کلانی که از دولت هرساله دریافت می‌کند، درآمدهای مختلفی دارد. او می‌گوید: "در سال ۱۳۹۲، ۱۰۰ میلیارد تومان درآمدِ اختصاصیِ کمیته در حوزهٔ محرومان بوده و در سال ۱۳۹۳ نیز این رقم ۱۵۰ میلیارد تومان بوده. کمیته امداد در بخش‌های مسکن، معدن، کشاورزی سرمایه‌گذاری می‌کند" [خبرگزاری ایسنا، ۲۸ بهمن‌ماه ۹۳].

کمیتهٔ امداد خمینی، بنا بر آمارهای منتشر شده در سال ۱۳۹۲، فقط از محلِ صندوق‌های صدقات، ۱۸۰ میلیارد تومان درآمد داشته است. در سال ۱۳۹۳، به‌طور میانگین ماهیانه بیش از ۲۱ میلیارد تومان از صندوق‌های صدقه درآمد کسب کرده است! از سوی دیگر، حسین انواری، سرپرست کمیتهٔ امداد خمینی، در مصاحبه‌یی با خبرگزاری

ادامه اتاق بازرگانی در صدد ...

سوی بانک‌ها برای حضور در انتخابات اتاق بازرگانی کاندیدا شده‌اند که به‌هیچ‌وجه جزء بخش خصوصی به‌حساب نمی‌آیند. ... ما توقع داریم که صاحبان کارت بازرگانی به شایستگانی رأی دهند که صد در صد از بخش خصوصی باشند." مهدی جهانگیری، در گفت‌وگو با روزنامهٔ شرق، ۱۶ اسفندماه ۹۳، سیمای دیگری از این انتخابات را توصیف می‌کند، و می‌گوید: "اگر امروز می‌بینیم هلدینگ[1]ها و مجموعه بازار پول و سرمایه در انتخابات اتاق حضور پیدا کرده‌اند، این رویکردی بسیار مثبت از فضای دمکراتیک برای حضور در یک انتخابات آزاد است که بخش بزرگی از فعالان بخش خصوصی هم در آن حضور پیدا کرده و بر این اعتقاد هستند که آینده و محوریت اقتصاد کشور در سطح کلان باید توسط بخش خصوصی اداره شود که نقطه عطف آن نیز ابلاغ مقام معظم‌رهبری در رابطه با اصل ۴۴ قانون اساسی است."

پدرام سلطانی، که در انتخابات اخیر دوباره انتخاب شده است، در مصاحبه با روزنامهٔ آرمان، ۱۶ اسفندماه ۹۳، در جواب به این سؤال که جریان وابسته به او به دلیل نزدیک بودن با آل اسحاق و مهدی جهانگیری به دولت، نام آنان را در لیست خود قرار داده‌اند، می‌گوید: "بنده به‌عنوان شخصی که در بطن قضایای انتخابات اتاق بازرگانی هستم، حس نمی‌کنم که دست پشت پرده‌ای از بین سیاست‌مداران و اعضای دولت برای حمایت از این افراد یا تحمیل آنان به اتاق وجود داشته باشد." صادق زیباکلام، رقابت در اتاق بازرگانی را چنین توضیح می‌دهد: "در یک سو جناح راست یا اصولگرا نو وابستگان به دولت قبلی هستند که به نام "ائتلاف بزرگ" یا "فعالان توسعه" فعالیت می‌کنند. در مقابل آنان طیفی که بیشتر نزدیک به اصلاح‌طلبان و اعتدالیون هستند قرار دارند به نام "خواستاران تحول" اصلاح‌طلبان همان‌طور که از نامشان پیداست خواهان ایجاد تحولی بنیادین در عملکرد اتاق‌های بازرگانی هستند" (خبرگزاری ایلنا، ۱۶ اسفندماه ۹۳).

برای تبیین این اظهارنظر زیباکلام، مراجعهٔ دوباره به مصاحبهٔ پدرام سلطانی، این بار با روزنامه شرق، ۱۱ اسفندماه ۹۳، جالب است. پدرام سلطانی در جواب این سؤال که، اتاق بازرگانی برای تأمین منافع اعضاء چه اقدام‌هایی کرده است، می‌گوید: "... پس از نزدیک به ۴۵ سال توانستیم ماده ۱۰۴ قانون مالیات‌های مستقیم را حذف کنیم. این ماده موسوم است به مالیات‌های تکلیفی که در ارائه خدمات و امور پیمانکاری، مشاوره‌ای و... بلافاصله سه درصد از کلِ مبلغ دریافتی کسر و به‌حساب دولت واریز می‌شد. مجموع این بخش از مالیات، در سال گذشته بالغ‌بر هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان بود که با حذفِ این ماده اتاق توانست عملاً هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان را در جیب بخش خصوصی حداقل برای یک سال نگه دارد." و در جای دیگر اضافه می‌کند: "طی سال گذشته آرایی که در کمیسیون تجدیدنظر گمرکی صادر شده، ۸۰ درصد آن به‌نفع صاحبان کالا و فقط ۲۰ درصد به‌نفع گمرک بوده است، این نشان می‌دهد اتاق در این بخش نیز به‌خوبی توانست از حقوق اعضای خود دفاع کند."

با توجه به محدودیت‌های مالی دولت و اقدام‌های جدید که قرار است نهادهای زیر نظر رهبری را هم مکلف به پرداختِ مالیات کند، اعترافات پدرام سلطانی سؤال‌های بسیاری را برمی‌انگیزد، اما صرف‌نظر از این موضوع، همین سخنان روشن می‌کند که گسترشِ نقش بخش خصوصی در ادبیات این نحله‌های فکری به‌معنایِ ندادنِ مالیات و حقوقِ گمرکی به دولت است، آن‌هم در مقیاس مبلغ‌هایی که به‌وسیلهٔ هزینه کردنِ آن‌ها می‌توان در زندگی قشرهای محروم تأثیرهایی مهم به‌جا گذارد.

نتیجهٔ انتخابات اتاق تهران، بنا به‌گزارش روزنامه شرق، ۲۰ اسفندماه ۹۳، به‌نفع "ائتلاف برای فردا"، پایان یافت. رتبه‌های اول تا سوم را آل اسحاق، پدرام سلطانی، و محمدرضا انصاری تصاحب کردند، یعنی نماینده‌های جریانی که به‌نظر می‌رسد نزدیکی‌های بیشتری با دولت دارد.

حزب توده ایران معتقد است که در صورت حاکمیت نیرویی مترقی و مردمی، بی‌توجهی به بورژوازی میهن مسیر پیشرفت اقتصادی را با مشکل مواجه می‌سازد. این مسیر می‌باید بر اصولی استوار گردد که در آن علاوه بر یک رقابت سالم، در ضمن بر ساختاری استوار گردد که در آن اولویت با سرمایه‌گذاری در عرصه‌های تولیدی باشد که در ورای آن ضمن تقویتِ اقتصاد داخلی، بستری مناسب برای اشتغال‌زایی نیز فراهم شود.

عرصه سیاسی و اقتصادی میهن در طول بیش از سه دهه، عرصه تاخت‌وتازِ جریان‌هایی شده که ضربه‌های جدی‌ای را به منافع ملی و اقتصادی میهن وارد کرده‌اند. فسادهای گسترده‌ای که در جریان نزاع جناح‌ها تاکنون برملا شده‌اند، دورنمای امکان هرگونه تلاشی به‌منظور تحقق اقتصاد ملی‌ای که منافع گسترده‌ترین قشرهای جامعه در آن لحاظ گردد را تیره کرده است. انتخابات اخیر در اتاق بازرگانی به‌معنای ادامهٔ سیاست‌های اقتصادی‌ای همسو با منافع قشرهای مرفه و در تضاد کامل با منافع زحمتکشان است.

۱. هر شرکتی که سهام شرکت دیگری را جهت اعمال مدیریت در آن خریداری می‌کند، یک شرکت هلدینگ است.

ادامه استقلال و عدالت خواهی...

در آمریکای لاتین و جهان پشتیبانی می‌کنیم."

جنبش جهانی سندیکایی نیز حمایت خود را از ونزوئلا و دولت آن در برابر تهدیدهای آمریکا اعلام کرد. شارن بارو، دبیرکل کنفدراسیون جهانی سندیکاها (ITUC) که بزرگ‌ترین فدراسیون سندیکایی جهان است، تصمیم آمریکا در اعلام ونزوئلا به عنوان "تهدیدی برای امنیت ملّی و سیاست خارجی آمریکا" را قاطعانه محکوم کرد و گفت: "امنیت ملّی آمریکا با تهدیدهای واقعی در جبهه‌های متعدد و از درون کشورهای زیادی روبروست، ولی هیچ نشانه‌ای در دست نیست که ونزوئلا یکی از آنهاست. اتهام نقض حقوق بشر و فساد نسبت به هفت مقام ونزوئلایی باید مطابق قانون رسیدگی شود، نه از راه محاکمه توسط رسانه‌ها."

جنبش جهانی کمونیستی نیز پشتیبانی خود را از تلاش مردم و دولت ونزوئلا برای مقابله با مداخله‌های امپریالیسم آمریکا اعلام کرده است. گنادی زیوگانوف، صدر حزب کمونیست فدراسیون روسیه، در پیامی که برای پرزیدنت مادورو فرستاد، تلاش‌های آمریکا برای بی‌ثبات کردن ونزوئلا را محکوم و بر حمایت آن حزب از مردم و کشور ونزوئلا تأکید کرد. رفیق زیوگانوف از جانب کمیتهٔ مرکزی حزب برادر، تلاش آمریکا برای کودتای ماه گذشته در ونزوئلا را که عقیم گذاشته شد، به‌شدت محکوم کرد.

حزب کمونیست آمریکا نیز در بیانیه‌ای که در این مورد منتشر کرد، این نظر را که ونزوئلا تهدیدی برای منافع مردم آمریکاست مردود شمرد و خواستار رفع تحریم‌های اعمال شده بر مقام‌های ونزوئلایی شد. در این بیانیه آمده است: "اعلامیهٔ پرزیدنت [اوباما] پس از دستگیری شمار اندکی از فعالان و سیاستمداران راستگرای افراطی در ونزوئلا صادر شد که متهم به جرم‌های گوناگونی هستند، از جمله تحریک به شورش‌های خشونت‌آمیز و توطئه برای انجام کودتا علیه دولت انتخابی قانونی پرزیدنت مادورو. دولت ما، و مطبوعات و رسانه‌های تحت کنترل شرکت‌های بزرگ، توطئهٔ کودتا را بی‌اهمیت نشان دادند، امّا مردم آمریکای لاتین درس تاریخ را خوب می‌دانند که دولت‌های آمریکا فعالانه به برانگیختن چنین کودتاهای خشونت‌آمیزی یاری رسانده‌اند، از جمله در هندوراس در سال ۲۰۰۹ [۱۳۸۸] و هاییتی در سال ۲۰۰۴ [۱۳۸۳]، در خود ونزوئلا در سال ۲۰۰۲ [۱۳۸۱] و خیلی موارد دیگر. بنابراین، هراس ونزوئلا به‌هیچ‌وجه غیرواقعی نیست."

حزب‌های کمونیست پاراگوئه، مکزیک و ونزوئلا نیز بیانیه‌های مشابهی در دفاع از مردم و دولت چیگرای ونزوئلا و محکوم کردن موضع خصمانهٔ دولت آمریکا منتشر کردند.

حزب تودهٔ ایران، موضع دخالت‌جویانه، تجاوزکارانه و قلدرمآبانهٔ دولت آمریکا نسبت به ملّت و دولتِ کشور مستقل ونزوئلا را محکوم می‌کند و آن را تلاشی برای ایجاد تنش و بی‌ثباتی در ونزوئلا با هدف "تغییر رژیم" این کشور به سود منافع سرمایه‌های قدرتمند داخلی و خارجی می‌داند. حزب تودهٔ ایران، در کنار دیگر نیروهای صلح‌دوست و ترقی‌خواه دنیا، همبستگی خود را با مردم و دولت جمهوری بولیواری ونزوئلا در انجام تغییرهای بنیادی و دموکراتیک به سود اکثریت زحمتکش در برابر تهاجم سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی، و به سود حفظ صلح و استقلال آن کشور اعلام می‌کند.

اتاق بازرگانی، درصددِ ایفای نقشِ بیشتر

سال گذشته- همزمان با اول ماه مه، روز جهانی کارگر- عده‌یی از فعالان کارگری درصدد برآمدند تا برای گرامی‌داشتِ این روز، جشن‌های مختصری برپا کنند که درنهایت با برخورد شدیدِ نیروهای امنیتی مواجه گردیدند. حاکمیت سرمایه در طول سی‌وشش سال گذشته، با استفاده از تمامی ترفندها و ابزارهای سرکوب، هرگونه تلاشی را برای تشکل‌یابی و سازمان‌دهیِ کارگری به‌شدت سرکوب و از آن جلوگیری کرده است. این رویکردِ در قیاس با انتخابات "اتاق بازرگانی"، در چند هفته گذشته، نشان داد که تفکر حاکم در صحنهٔ سیاسی ایران، به‌وجود آمدنِ فضای فعالیت برای جریان نیرومندی که نقشی بسیار مخرب در عرصهٔ اقتصادی میهن ما داشته است را تهدیدی برای امنیت و بقای خویش ارزیابی نمی‌کند، و به‌همین دلیل، ما برپایی این انتخابات را شاهد بودیم. انتخاباتی در اتاق بازرگانی در گذشته هم برگزار شده بود و در فضای رسانه‌ای ایران نیز بازتابی داشته بود. اما امسال، با توجه به مذاکرات اتمی، پشتیبانی قاطع دولت از ادامهٔ سیاست‌های نولیبرالیستی، و انتظارِ خوش‌بینانهٔ فعالان اقتصادی برای گسترش روابطِ اقتصادی با دیگر کشورها در چارچوب اقتصاد بازارِ آزاد- در صورت رسیدن به توافق در گفت‌وهای هسته‌ای- جنب‌وجوش و تحرک‌های زیادی را در اتاق بازرگانی به وجود آورد. سبقت‌گیریِ جریان‌های سودبرنده از این گسترشِ روابطِ اقتصادی با دیگر کشورها برای ورود به اتاق بازرگانی در قالبِ کمیتِ هرچه‌بیشترِ نماینده‌های این جریان‌ها برای تضمین منافع آتی‌شان، بازتابی گسترده در فضای رسانه‌ای این جریان‌ها داشت. این امر نشان‌دهندهٔ این نکتهٔ مهم است که دورخیزِ کلان‌سرمایه‌داران ایران برای گرفتن سهم بیشتر از تحول‌های جاری اقتصادی- با توجه به دیدگاه‌های حاکم بر دولت- با آگاهی کامل صورت می‌گیرد.

مسعود خوانساری، عضو اتاق بازرگانی تهران و ایران، دربارهٔ نقش اتاق بازرگانی، می‌نویسد: "ازنظر قانونی اتاق به‌عنوان مشاور سه قوه نقش کلیدی در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها ایفا می‌کند. خوشبختانه با تشکیل جلسات شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی، همچنین اهتمام دولت برای بهره‌گیری از نظرات بخش خصوصی به‌صراحت می‌توان بیان کرد که هم جایگاه قانونی برای انجام اقدامات مفید و مؤثر در دسترس است و هم اینکه دولت یازدهم آمادگی پذیرش مشاوره‌ها و برنامه‌های اتاق را دارد" (دنیای اقتصاد، ۲۴ اسفندماه ۹۳).

یحیی آل‌اسحاق، نیز در همین زمینه به نکته‌هایی مشابه اشاره می‌کند و می‌نویسد: "محور اصلی برنامه‌های آینده اتاق و منتخبان ۱۸ اسفند [ماه ۹۳] می‌تواند و باید افزایش سهم بخش خصوصی در اقتصاد ایران باشد. این هدف از زمان شکل‌گیری مجلس وکلای تجار و اتاق تجارت تهران مدنظر فعالان اقتصادی بوده و همچنان به‌صورت یک مطالبه صدساله در اقتصاد کشور مطرح می‌شود. اقتصاد ایران به‌شدت نفت‌زده و درنتیجه سیاست‌زده است و در طول تاریخ از رشد طبیعی و شایسته باز مانده است. با توجه به سیاست‌های اصل ۴۴ و تأکیدات مکرر مقام معظم‌رهبری درباره اهمیت بها دادن به بخش خصوصی و همچنین روی کار آمدن دولتی که بخش خصوصی را باور دارد، باید زمینه انتقال صحیح مدیریت و تصدی از بخش دولتی به بخش خصوصی فراهم شود" (دنیای اقتصاد، ۲۳ اسفندماه ۹۳).

علی امانی، عضو تشکیلات مؤتلفه و از بازاریان "معزز و محترم"، دیدگاهش را نسبت به کمرنگ‌تر شدنِ حضورِ دولت در عرصهٔ اقتصاد، چنین بیان می‌کند: "تبدیل اقتصاد از دولتی به مردمی نیاز

به جسارت و توانمندی دارد و بر این اساس و با این تفکر و همکاری با بخش خصوصی و بر اساس تجربه سه دهه فعالیت در اقتصاد و حضور در مؤتلفه اسلامی که خود را در خط رهبری، مرجعیت و روحانیت می‌داند، تمام توان خود را به کار می‌گیرم تا این امر محقق شود" (روزنامه شرق، ۱۴ اسفندماه ۹۳).

در ارتباط با سمت‌گیری‌های اقتصادی قرار نیست سیاست‌های تازه‌ای پیاده شود - و با توجه به سمت‌گیری‌های دولت و گفته‌های کسانی که کنترلِ حیات اقتصادی میهن را در دست دارند- بر سر استمرار سمت‌گیری‌های پیاده‌شدهٔ تاکنونی، توافق نظر کامل وجود دارد و در این راستا، اختلاف چندانی مشاهده نمی‌شود. سخنان نقل‌شده در بالا، تنها گوشه‌هایی کوچک از انبوه نظرهایی است که در طول چند هفته گذشته و در آستانهٔ انتخابات اتاق بازرگانی و بعدازآن، رسانه‌ای شده‌اند. اما در ورای این اظهارات، سیاست موذیانهٔ وارونه جلوه دادنِ واقعیت‌های اقتصادی در میهن، نهفته است، و آن، درست نمایاندن این باور غلط در ذهن و افکارعمومی است که، مدعیان اقتصاد بازار در ایران در طول چند دههٔ گذشته سازوکارهای لازم را برای ورود به عرصه بازارِ آزاد در اختیار نداشته‌اند. و این آدرس غلط دادن با برنامه‌های اجراشدهٔ تاکنونی هیچ همخوانی‌ای ندارد. اجرای طرح ضدمردمی حذف یارانه‌ها، تعامل‌های (بده‌بستان‌های) نزدیک و پیوسته با بانک‌جهانی و صندوق‌بین‌المللی‌پول، دهن‌کجی به اجرای عملی قانون کار، و تلاش برای مسخ بیشتر همین قانون نیم‌بند، به‌علاوهٔ تعطیلیِ بسیاری از مرکزهای تولیدی- به بهانه‌های واهی‌ای همچون زیان‌دهی و کمبودِ مواد اولیه- به‌منظور هموار کردنِ زمینهٔ مطلوب برای اخراج‌های دسته‌جمعی کارگران دارای قراردادهای دائم و تحمیلِ قراردادهای موقت به آنان- قراردادهایی که نمادِ کاملِ برده‌داری جدید است- نفی‌کنندهٔ تمامی این گزافه‌گویی‌هاست.

آن چیزی که در طول این سال‌ها و در همین انتخابات اتاق بازرگانی برجسته بوده است و اتفاقاً کمتر بر آن انگشت گذاشته می‌شود، این دروغ‌گویی آشکار نیست، بلکه جنگ و جدل جریان‌هایی است که مترصددند تا در فضای پس از توافق‌های هسته‌ای که راه را برای فعالیت‌های اقتصادی بیشتر مهیا می‌کند، دست بالا را داشته باشند. این روندی است که از همان سال‌های اول انقلاب در حال نضج‌گرفتن بوده است و به‌نظر می‌رسد ما در مرحلهٔ کنونی اوج‌گیریِ بیشتر آن را شاهد باشیم. به‌همین دلیل، بین سخنان آورده شده در بالا، نمودهای این جنگ و ستیز برای سهم بیشتر، تاراج منابع ملی، و پای‌مال کردنِ منافع زحمتکشان میهن را می‌توان به‌روشنی دید.

نادر کریمی، در مقاله‌یی در جهان صنعت، ۱۶ اسفندماه ۹۳، با عنوان: "زدودن استیلای دولت بر اقتصاد"، می‌نویسد: "طی تمامی سال‌های بعد از جنگ درحالی‌که همه دولت‌ها شعار افزایش نقش مردم در اقتصاد را می‌دادند، حضور دولت در اقتصاد و صنعت پررنگ‌تر و تأثیرگذارتر بوده است. بررسی‌هایی که از سوی نهادهای وابسته به حاکمیت مانند مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی صورت گرفته نشان می‌دهد که نه‌فقط در دولت محمود احمدی‌نژاد که در دولت‌های اصلاحات و سازندگی، میزان دولتی بودن اقتصاد در پایان فعالیت دولت به نسبت ابتدای بر سر کار آمدن رییس‌جمهور افزایش ملموسی داشته است."

روزنامه آرمان، ۱۰ اسفندماه ۹۳، در خبری با عنوان: "خیز اتاق ایران برای دولتی شدن"، دربارهٔ کاندیداهایی توضیح می‌دهد که به‌نوعی با دولتی‌ها نزدیک‌اند. روزنامه آرمان دراین‌ارتباط به مهدی جهانگیری (برادر اسحاق جهانگیری، معاون اول روحانی)، حاج مرتضی عراقچی (برادر عباس عراقچی، از مذاکره‌کنندگان ارشد در مسئلهٔ هسته‌ای)، پسر نهاوندیان (نهاوندیان، رئیس دفتر رئیس‌جمهور)، برادر شریعتمداری (شریعتمداری، معاون اجرایی رئیس‌جمهور)، و فرزند محمدرضا عارف، اشاره می‌کند و به‌نقل از اسدالله عسگراولادی، می‌نویسد: "آن‌ها درحال‌حاضر صاحب شرکت‌های تجاری شده‌اند ولی ما آن‌ها را جزء بخش خصوصی نمی‌دانیم ولی بااین‌حال طبق قانون جزء بخش خصوصی‌اند. ... برخی از دولتی‌ها و مؤسسات دولتی و همچنین عده‌ای از

ادامه در صفحه ۱۳

ادامه رویدادهای ایران ...

ایسنا، یادآور شد که از طریقِ "مشارکت‌های مردمی" در طول یک سال ۵۷۰ میلیارد تومان درآمدِ کمیتهٔ امداد بوده است. علاوه بر این، ایسنا، ۲۰ بهمن‌ماه ۹۳، در گزارشی از قول مسئولان کمیته امداد، نوشت: "صندوق قرض‌الحسنه وابسته به کمیته امداد با نام صندوق قرض‌الحسنهٔ امدادِ ولایت، نیمه اول سال آینده [۱۳۹۴] با حداقل ۵۰ شعبه در سراسر کشور (به‌ویژه تهران، تبریز، کرمانشاه، قم، مشهد، اهواز، اصفهان، همدان، و اردبیل) راه‌اندازی می‌شود و تسهیلات و وام‌های بلندمدت به متقاضیان ارائه می‌شود. همهٔ اقشار مردم می‌توانند در این صندوق [صندوق قرض‌الحسنهٔ امدادِ ولایت] سرمایه‌گذاری کنند."

علاوه بر این، دو طرح به نام‌های: "باقیات و صالحات" و "خیّرین" در کمیته امداد خمینی تدوین شده است که در شبکهٔ بانکی کشور فعال می‌شوند. بنا بر این طرح‌ها، کمیته امداد خمینی، به‌ویژه در مناطق آزاد تجاری و اقتصادی فعال شده و به نامِ اشتغال‌زایی، مبالغ هنگفتی به چنگ می‌آورد. در نخستین گام، تفاهم‌نامهٔ همکاری میان کمیتهٔ امداد خمینی و منطقهٔ آزاد قشم امضا شد. حضور این بنیاد انگلی در مناطق آزاد و ویژه اقتصادی‌تجاری، به معنای گسترش نقش و نفوذِ این نهاد فوق‌العاده واپس‌گرا و انگلی و بنیادهای مشابه با آن در حیات اقتصادی کشور است.

رواجِ اقتصاد دلالی، رشدِ شگفت‌آور فسادِ مالی و رشوه‌خواری، چپاول و نابودیِ تولید ملی، از پیامدهای حضورِ بنیادهای انگلی، به‌ویژه کمیتهٔ امداد خمینی، است. انحلال این بنیادها و خلع ید از آن‌ها و ملی کردن ثروت‌های این نهادها، می‌تواند و باید در اولویت مبارزه جنبش مردمی بر ضدِ استبداد ولایی در مسیرِ نیل به آزادی، استقلالِ ملی، و عدالتِ اجتماعی قرار گیرد!

نظامِ کهنهٔ آموزشی، افزایشِ نرخ بی‌سوادی، و خواست‌های آموزگاران

مخالفت قاطع فرهنگیان کشور با سیستم واپس‌مانده و کهنهٔ آموزشی جمهوری اسلامی، در آستانهٔ سال جدید گسترش یافت و اینک وارد مرحله‌های تازه‌ای می‌شود. آموزگاران و دبیران سراسر کشور، تغییرهای جدی و اساسی در نظام آموزشی و توقفِ برنامهٔ خصوصی‌سازیِ مدارس را خواستارند. در جریان اعتراض‌های اسفندماه [۱۳۹۳] فرهنگیان، یکی از خواست‌های آنان حذفِ هزینه‌های کلانی بود که به نامِ امور فرهنگی به جیبِ موسسه‌ها و بنیادهای مذهبی سرازیر شده و سبب افتِ سطح تحصیلی و کیفیت آموزش در دبستان و دبیرستان‌های سراسر کشور شده است.

از دورهٔ دولت احمدی‌نژاد حضور مؤسسه‌های مذهبی و مرکزهای دینی در آموزش‌وپرورش گسترش یافت و بودجه‌های کلانی به اموری مانند آموزش‌های مذهبی و بسیج دانش‌آموزی اختصاص داده شد. حضورِ پرشمار روحانیون و طلبه‌های وابسته به مؤسسه‌های مذهبی‌ای نظیر حوزهٔ علمیه قم و موسسه آموزشی خمینی به‌ریاست مصباح یزدی، چرخشی منفی در سیستم آموزشی و افتِ سطح علمی‌ای در مدارس را موجب گردید. در کنار این اقدام، رژیم زیر عنوان فعالیتِ مدارس غیرانتفاعی، خصوصی‌سازیِ آموزش‌وپرورش را در چارچوب برنامه آزادسازیِ اقتصادی (هدفمندیِ یارانه‌ها) به‌پیش برده و می‌برد. اتفاقاً یکی از خواست‌های به‌حق و دقیق فرهنگیان در جریان اعتراض‌های اخیرشان، تأکید بر آموزشِ رایگان و تأمینِ امکان‌های آموزشی عادلانه و برابر برای همهٔ لایه‌ها و طبقه‌های اجتماعی بود. کانونِ صنفی معلمان، در اطلاعیه‌یی (۲۶ بهمن‌ماه ۹۳)، با صراحت خاطرنشان کرده بود: "ما با... به فراموشی سپرده شدنِ اصل آموزش رایگان تحت عنوان‌های مختلف نظیر خصوصی‌سازی در آموزش و آخرین نمونهٔ آن، یعنی سپردنِ شتاب‌زدهٔ مسئولیت تعدادی از مدرسه‌های دولتی به افرادی که به‌عنوان سرمایه‌گذار که عملاً هیچ آورده‌ای برای آموزش‌وپرورش ندارند، مخالفیم. ما معتقدیم آموزش و بهداشت باکیفیت و رایگان، بخشی از ابتدایی‌ترین حقوق هر شهروندی است که حکومت با هیچ بهانه‌ای نباید مسئولیت خود در ارائه آن‌ها را به حالتِ تعلیق درآورد."

در وضعیتی که فرهنگیان شریف و متعهد خواست‌های به‌حق‌شان را طرح و پی‌جویِ عملی شدن آن‌هایند، دولت، به این خواست‌ها-به‌ویژه آموزشِ رایگان و اختصاصِ بودجهٔ لازم برای ارتقاء سطح تحصیلی دانش‌آموزان- کمترین اعتنایی ندارد. رییس سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور اعلام داشت که، اعتبارِ بخش عمران وزارت آموزش‌وپرورش در بودجهٔ سال ۹۴، رشد ۲۲ درصدی را نشان می‌دهد، اما این اعتبارها برای نوسازی و تجهیز مدارس کافی نیست. او اعتراف کرد که، یک‌سوم دانش‌آموزان کشور در مدارس "نیازمندِ مقاوم‌سازی" یعنی مدارس مخروبه و غیراستاندارد مشغول تحصیلند. این مقام مسئول به خبرگزاری مهر گفته است: "این مدارس [مدارس به‌قول او نیازمندِ مقاوم‌سازی] با استانداردها فاصله دارند و این مشکلات بیشتر در تهران و سایر کلان‌شهرهای کشور... دیده می‌شود." به‌هرترتیب، آموزش‌وپرورش نه‌تنها از نظامی پوسیده و کهنه و مبتنی بر تفکرات واپس‌گرایانه رنج می‌برد، بلکه از دسترسی به بودجه و اعتبارهای ضروری- حتی برای نوسازی و توسعه مدارس در پایتخت و شهرهای بزرگ- نیز محروم است. وقتی اوضاع مدارس در شهرهایی مانند تهران، تبریز، اصفهان، و مشهد چنین وخیم باشد، روشن است تکلیف مدارس در شهرهای کوچک و دورافتاده و بدتر از آن روستاها، چه می‌تواند باشد. رییس سازمان نهضت سوادآموزی نیز اخیراً اعتراف کرده است که، بیش از یک‌سوم جمعیت سراسر کشور در پوشش آموزش مدرسه‌ای قرار ندارند و از این نظر افزایش شمار بی‌سوادان در کشور را شاهد خواهیم بود. افزایش بی‌سوادی، با نظام واپس‌ماندهٔ آموزشی رژیم ولایت‌فقیه و اجرای برنامه‌هایی مانند خصوصی‌سازی ارتباط مستقیم دارد.

باید با جدیت از خواست‌های آموزگاران، به‌ویژه مخالفت با خصوصی‌سازی و نظام آموزشی، حمایت کرد و در راه سازمان‌دهی آن کوشید!

اقتصاد مقاومتی و منافع روستاییان؛ از حرف تا عمل!

همچنان که درماه‌های گذشته تبلیغات پیرامون اقتصاد مقاومتی و فواید آن برای اقتصاد کشور خصوصاً بخش کشاورزی در صدر خبر و گزارش‌های رسانه‌های همگانی داخل کشور قرار داشته‌است، با آغاز سال جدید نیز این‌گونه تبلیغات با حرارت ادامه دارد. هم‌زمان با چنین تبلیغاتی، مجلس شورای اسلامی که بیش از دیگران سنگ اقتصاد مقاومتی ولی‌فقیه را به سینه می‌زند، هنگام بررسی لایحه بودجه و در راستای اجرای فاز سوم هدفمندی یارانه‌ها و خطوط کلی اقتصاد مقاومتی تصویب کرد، تعرفه آب آشامیدنی روستاها ۵۰ درصد تعرفه نزدیک‌ترین شهر محاسبه شود و به‌این ترتیب آب آشامیدنی روستاهای سراسر کشور گران شد!

اما این فقط گرانی آب و دیگر مایحتاج زندگی دهقانان نیست که معضل کشاورزی ایران قلمداد می‌شود. مشکل اصلی را باید در سیاست‌های رژیم جستجو کرد. در اوایل اسفندماه، سازمان امور اراضی کشور با انتشار گزارشی اعلام‌کرد در ۵۰ سال گذشته، بیش از ۱ میلیون هکتار از اراضی کشاورزی ایران تخریب شده‌است. شدت و میزان این تخریب از دهه هفتاد خورشیدی شتاب بی‌سابقه‌ای گرفته‌است. تخریب اراضی مرغوب کشاورزی نظیر آنچه در مناطق شمالی کشور شاهدیم، نتیجه مستقیم اجرای سیاست‌های اقتصادی طی چند دهه اخیر بوده‌است. سیاست‌هایی مانند تعدیل اقتصادی، خصوصی‌سازی و آزادسازی اقتصادی بنیه بخش تولیدی ازجمله بخش کشاورزی را به شدت تضعیف کرده و آن‌چنان اوضاعی را سبب گردیده که به‌قول معاون وزیر کشاورزی طی چندسال آینده تولید برخی محصولات استراتژیک مانند ذرت، برنج و زیتون به‌کلی ازبین خواهدرفت. همین مقام رسمی اعتراف نموده، اکنون بیش از 4 میلیون هکتار از اراضی مزرعی به‌ویژه در حاشیه کلان شهرها در معرض نابودی است.

علاوه براین حضور بنیادهای انگلی در بخش کشاورزی و پیوند آن با لایه‌های نوپدید بزرگ مالکان به پدیده زمین‌خواری و تصاحب زمین‌های کشاورزی توسط دلال‌ها و وابستگان رژیم منجر شده‌است.

ایسنا ۱۹ بهمن ماه نوشته‌بود: "معاون توسعه مدیریت سازمان جنگل‌ها و مراتع خاطرنشان می‌سازد تاکنون فقط توانسته‌ایم ۷ هزار هکتار از اراضی را از چنگ متخلفان (بخوان زمین‌خواران) بیرون بیاوریم." این اعترافی صریح و آشکار به ابعاد زمین‌خواری و تغییر کاربری زمین‌های کشاورزی و مراتع کشور است.

همچنین معاون وزیر جهاد کشاورزی در مصاحبه با خبرگزاری مهر 25 بهمن 93 اعلام داشت: "حدود ۲۹۷ دشت یا حوزه هیدرولوژی کوچک کشور در شرایط بحرانی قرار گرفته‌است . . . نگرانی بزرگ ما این‌است که استمرار وضعیت فعلی به تدریج کیفیت آب‌ها را کاهش می‌دهد، سبب تغییر الگوی کشت، کاهش عملکرد، کاهش تولید محصولات کشاورزی، بیکاری دهقانان و . . . مهاجرت (از روستاها به

ادامه در صفحه ۸

ادامه اعلامیه کمیته مرکزی حزب ...

فرامی‌رسد که ، به‌دلیل سیاست‌های ماجراجویانه و مخرب امپریالیسم، منطقهٔ خاورمیانه در آتش و خون غوطه می‌خورد و نیروهای عمیقاً واپس‌گرا و جنایتکار "حکومت اسلامی" داعش، با ترور و کشتار مردم بی‌گناه، و درعین‌حال تخریب فرهنگ و نمادهای تاریخی کهن و هزاران‌ساله، فاجعه‌یی دهشتناک را پدید آورده‌اند. معتقدان و مجریانِ اسلامِ سیاسی، ازجمله نیروهای جنایتکارِ داعش، که نحله‌های فکری و شیوه و عملکردِ آن را باید در همان راستا و امتداد عملکرد سران رژیم ولایت‌فقیه ارزیابی کرد، نه‌تنها صدها سال پیشرفت تمدن در منطقه و جهان را هدف قرار داده‌اند، بلکه در اساس هدفشان از بین بردنِ اندیشه‌های دوران‌ساز نیروهای مترقی و چپ ازجمله: آزادی و برابریِ زنان، دستیابی به حقوق و آزادی‌هایِ دموکراتیک، و برپاییِ حکومت‌های مردمی، در منطقهٔ ماست.

هم میهمان گرامی!

سال ۱۳۹۴، در حالی فرامی‌رسد که فشارهای کمرشکن اقتصادی- اجتماعی همچنان زندگی ده‌ها میلیون ایرانی را تلخ کرده است و درهٔ میان فقر و ثروت را هرروز همچنان عمیق‌تر می‌کند. در کنارِ بیکاریِ فزاینده، کاهشِ توان اقتصادی و قدرتِ خرید زحمتکشان- به‌دلیلِ همسان نبودنِ رشد دستمزدها با رشدِ تورم سرسام‌آور- ادامهٔ تحریم‌های مخربِ کشورهای امپریالیستی، که به‌طورِعمده زحمتکشان میهن ما را هدف قرار داده‌اند، و علاوه بر این‌ها، سقوطِ قیمت نفت، که اقتصادِ تک‌محصولیِ رژیمِ فقیهان را با دشواری‌های جدید و گسترده روبه‌رو کرده است، درمجموع، تأمین زندگی‌ای حداقلی و شرافتمندانه را برای میلیون‌ها ایرانی بسیار دشوار کرده‌اند. ادامهٔ سیاست‌های مخربِ دولت احمدی‌نژاد- در مهم‌ترین عرصه‌های زندگیِ مردم، از سوی دولت روحانی- که بر پایه نسخه‌های صندوق بین‌المللیِ پول و بانک جهانی تنظیم شده‌اند، هم در کوتاه‌مدت و همه در طولانی‌مدت تنها به گسترش بحرانِ کنونی و پیامدهای فاجعه‌بارِ اجتماعی آن دامن خواهد زد. برخی از سخنگویانِ رژیم و هواداران دولت روحانی، در هفته‌های اخیر، تلاش کرده‌اند و می‌کنند وانمود کنند که ایران در حالِ خارج شدن از بحران و رسیدن به رشدِ اقتصادی‌ای قابل‌قبول است. برخلاف این ادعاها، نشریه‌های مجاز کشور می‌نویسند: "رشدِ اقتصادی می‌تواند در بخش‌های مالی و تجاری رقم ظاهریِ رشد اقتصادی را بالا نشان دهد ولی در رکودِ تولیدی و ایجادِ اشتغال تغییری ایجاد نکند. ما امروز به‌نسبتِ جمعیت فعالِ کشور نزدیک به ۱۰ میلیون بیکار داریم. بنا بر تجربیات ما در اقتصاد ایران، مابه‌ازای هر ۱ درصد رشدِ اقتصادی با ایجاد ۲۵ هزار شغل ایجاد می‌شود. با این روند، رشدِ اقتصادی برای رفع مشکل بیکاری در حد قابل‌قبول (بنا بر محاسبات ما) ۶۴ سال زمان لازم داریم!"

هم‌میهنان گرامی!

نزدیک به دو سال از روی کار آمدن دولت "تدبیر و امید" آقای روحانی می‌گذرد. برخلافِ همهٔ قول‌های داده‌شده از سوی او و سخنگویان و وزرای دولتش، در عمده‌ترین مسئله‌های مرتبط با حقوق بشر، دموکراسی، و حقوق اجتماعی، نه‌تنها بهبودی جدی رخ نداده است، بلکه در برخی عرصه‌ها وضعیت رو به‌وخامت نیز گذاشته است. برای نمونه، هم سازمان عفوبین‌المللی و هم احمد شهید- گزارشگرِ ویژهٔ شورای حقوق بشر سازمان ملل‌متحد در امور ایران- در هفته‌های اخیر از بدتر شدن وضعیتِ حقوق بشر در ایران در دوران دولت حسن روحانی ابراز نگرانی کرده‌اند.

حزب ما، در جریانِ انتخاباتِ مهندسی‌شده خرداد ۱۳۹۲ که دولت حسن روحانی را روی کار آورد، به‌روشنی اعلام کرد که عمده‌ترین هدفِ رژیم ولایت‌فقیه از این برنامه (انتخاباتِ مهندسی‌شده)، تخفیفِ فشار اجتماعی، ترمیمِ روابطِ جمهوری اسلامی با دولت آمریکا و دولت‌های اتحادیه اروپا، و درنتیجه، رفع تحریم‌ها، و درنهایت، تأمینِ ادامهٔ حاکمیتِ رژیم استبدادیِ کنونی است. عملکردِ دولت روحانی نیز

تا به‌امروز در همین راستا بوده است. ما، درعین‌حال، با حمایت از امرِ تنش‌زدایی در منطقه و با اعتقاد به اینکه همهٔ تلاش‌ها در راهِ عادی‌سازیِ روابط با آمریکا و اروپا بر پایهٔ حفظِ منافع ملی را باید به‌کار برد، معتقدیم که هدفِ اساسی از مذاکرات کنونی (دولت ایران با آمریکا)، افزون بر حلِ اختلاف‌ها بر سر سیاستِ ایران درزمینهٔ انرژی هسته‌ای و برنامهٔ تسلیحاتیِ آن در منطقه، نیز بر سر تعیین نقشی از برای رژیم ولایت‌فقیه- در چارچوبِ هدف‌های راهبردیِ [استراتژیک] امپریالیسم- در پیاده و اجرایی کردنِ "خاورمیانه جدید" است. آنچه در عراق و در چارچوب هماهنگی و همکاری رسمیِ ایالات‌متحده و واحدهای سپاه پاسداران در حال انجام است، نمایِ روشنی از ابعادِ همکاریِ رژیم ایران در پیش‌بُردِ سیاست‌های آمریکا در منطقه و نقشِ جمهوری اسلامی در این امر است.

همان‌طور که اشاره کردیم، سال ۱۳۹۳، سالِ ادامهٔ سیاست‌های نولیبرالیِ اقتصادی و حرکتِ هرچه پیش‌تر به سمت خصوصی‌سازی و همچنین تعدیل نیروی انسانی در باقی‌ماندهٔ بخش‌های تولیدیِ کشور بود. سال ۹۳، سالِ ادامهٔ طرح "هدفمند کردنِ یارانه‌ها"، و ادامهٔ یکه‌تازیِ اقتصادیِ غارتگران فاسد بنیادهای انگلی لانه کرده در بیت ولایت‌فقیه، سپاه، و نهادهای امنیتیِ کشور بود، سالِ وضعیتِ بسیار دشوار اقتصادی و رشدِ بی‌سابقهٔ فقر و محرومیت بود که همچنین زمینه‌سازِ افزایش کم‌سابقهٔ ناهنجاری‌های اجتماعی، ازجمله اعتیاد، فحشا، و بزهکاری بوده است.

در ماه‌های واپسین سال ۱۳۹۳، در عین اینکه شدت یافتنِ فشار و خفقان از سوی دستگاه‌های سرکوب رژیم به‌منظورِ درهم کوبیدن جنبشِ اعتراضیِ مردم و خاموش کردنِ آن را شاهد بوده‌ایم، همزمان، رشدِ تحسین‌برانگیز اعتراض‌های گستردهٔ کارگران کارخانه‌های صنعتی و معدنچیان در شماری از شهرها و همچنین حرکتِ دلیرانهٔ هزاران تن از معلمان و پرستاران کشور در اعتراض به سیاست‌های رژیم را نیز شاهد بوده‌ایم. ادامه این اعتراض‌ها نشانگر این واقعیت است که به‌رغم همه تلاش‌های دستگاه‌های امنیتی و قوه قضائیه بیدادگرِ حکومت جمهوری اسلامی، مبارزهٔ مردمی در میهن ما همچنان زنده است و می‌تواند در صورت بسیج و سازمان‌یافتگی، رژیم کنونی را مجدداً با چالش‌هایی جدی روبه‌رو کند. اگرچه بحران سیاسی رژیم در پی انتخابات سال ۹۲ کمی تخفیف یافت، ولی انحصارِ قدرت سیاسی و شیوه جدید حکومت‌مداری سران ارتجاع، که می‌توان آن را به‌نوعی حکومت خلیفه‌گری شبه‌نظامی تشبیه کرد، آن‌چنان است که حتی بخش‌های عمده‌ای از سران و رهبران نیروهای اسلامی شرکت‌کننده در انقلاب، و حتی رهبران مذهبی، با فشار روزافزون دستگاه‌های امنیتی برای تمکین کردن کامل به خواست‌های ولی‌فقیه روبه‌رویند. ادامه حصر و گروگان‌گیری رهبران جنبش اعتراضی، موسوی و کروبی، و خانم رهنورد، حصر مطبوعاتی محمد خاتمی و یورش به رسانه‌هایی که سخنان و یا عکس او را چاپ کنند، برگماری چهرهٔ منفور و تاریک‌اندیشی همچون محمد یزدی به ریاست مجلس خبرگان و همچنین آماده شدن رژیم برای برگزاریِ "انتخابات" فرمایشی مجلس شورای اسلامی و بازگرداندن مزدوران ولی‌فقیه به مجلس، حاکی از آن است که نمی‌توان به مانورهای گوناگون نیروهای سیاسی درون حاکمیت برای تغییر و بهبودِ اوضاع کشور چشم داشت.

همان‌طور که حوادث دو دهه اخیر کشور نشان داده است، تنها با اتکا به توان اعتراض‌های گسترده مردمی است که می‌توان حکومت ضدمردمی و استبدادی کنونی را به عقب‌نشینی وادار کرد. برخلاف ادعاهای رژیم، جنبش ضد استبدادی همچنان نیرومند به حیات خود ادامه می‌دهد و منتظر فرصت و روزنه‌هایی مناسب برای

ادامه در صفحه ۳

ادامه همبستگی با جنبش کارگری ...

شده است، خبر "تظاهرات پرستاران ایران در طلب دستمزدهای عادلانه"- به نقل از اطلاعیه کودیر در این رابطه- نقل‌قول شده است. "پی.اس.آی." گزارش کرده است که در روز ۲۲ فوریه، ۲۰۰۰ پرستار در برابر مجلس شورای اسلامی در اعتراض به دستمزدهای ناچیز و شرایط کاری نامناسب و قصور دولت در اجرای تعهدات خود در رابطه با دستمزدهای کنترل‌شده بر طبق توافق رسمی با نمایندگان پرستاران کشور تظاهرات کردند. "پی.اس.آی." در بیانیه خود توضیح می‌دهد که، پرستاران در سال ۱۳۹۳ در دو نوبت، در آبان‌ماه و در انتهای آذرماه، در مقابل مجلس شورای اسلامی و نیز در برابر کاخ ریاست جمهوری تظاهرات کرده و اجرایِ "قانون تعرفه‌های حقوق پرستاران"، که در سال ۲۰۰۷ به تصویب رسید، را خواستار شده‌اند.

تظاهرات گستردهٔ آموزگارانِ ایران برضدِ خصوصی‌سازی
گزارش روزنامهٔ "مورنینگ استار"، ۱۲ اسفندماه ۱۳۹۳ (۳مارس ۲۰۱۵)

روزنامهٔ مورنینگ استار، چاپ لندن، با انتشار سریع خبرِ اعتصاب آموزگارانِ ایران در اسفندماه ۹۳، همبستگیِ جنبش کارگری و سندیکالیست‌های انگلستان با مبارزات آموزگاران و طبقه کارگر ایران را خواستار شد. در این گزارش ازجمله آمده است: در یکی از بزرگ‌ترین تظاهرات در چند سال اخیر، روز یکشنبه ۱۰ اسفندماه ۹۳، بیش صد هزار آموزگار در تهران و دیگر مرکزهای استانی و شهرهای کشور به‌صورت هماهنگ دست به راهپیمایی زدند. روز یکشنبه که در ایران یک روز کاری است، آموزگاران در راستای تأکید بر خواست‌هایشان در کلاس‌های درس حاضر نشدند و نمایندگان آنان در برابر مجلس و دفاتر وزارت آموزش‌وپرورش استانداری‌ها، تحصن و راهپیمایی کردند. در پاسخ به فراخوان "کانون صنفی معلمان ایران" از ساعات اولیه یکشنبه فرهنگیان در گردهمایی‌شان با طرح خصوصی‌سازیِ نظام آموزش پرورش و بی‌اعتنایی دولت به قرارهای قبلی در مورد سطح حقوق و امنیت شغلی‌شان مخالفت خود را ابراز کردند. فرهنگیان معترض، بیمه درمانی، حق فعالیت صنفی، و آزادی آن دسته از آموزگارانِ زندانی را خواستار شدند که به جرم فعالیت‌های سندیکایی به بازداشت و حبس‌های درازمدت محکوم شده‌اند. بیش از ۲۰۰۰ تن از نمایندگان آموزگاران در مقابل ساختمان مجلس در تهران گردهم آمدند، درحالی‌که صدها آموزگار ناراضی در برابر دفاتر مرکزی وزارت آموزش‌وپرورش استانداری‌ها در آذربایجان، فارس، لرستان، هرمزگان، خوزستان، خراسان، کردستان، تهران و قزوین، دست به اعتراض زدند. در طول دو سال گذشته و با روبه به‌وخامت نهادن شرایط اقتصادی کشور بر اثرِ تحریم‌های اقتصادی و نیز سیاست‌های نولیبرالیستی دولت، بسیاری از زحمتکشان و ازجمله آموزگاران به زیرِ خطِ فقر رانده شده‌اند. ازاین‌روی، هم‌اکنون فرهنگیان برای شرکت جستن در تظاهرات عمومی در راستای عدالت‌جویی آمادگی لازم را دارند. حزب تودهٔ ایران، حمایت کامل خود را از خواست‌های فرهنگیان اعلام می‌کند و زحمتکشان ایران را به پشتیبانی از اعتصاب آموزگاران فرامی‌خواند. حزب، حداکثر توان خود را در راستای بسیج کردن حمایت از اعتصاب آموزگاران به‌کار خواهد گرفت. حزب تودهٔ ایران تمامی جنبشِ اعتراضی را به فعالیت مؤثر و خستگی‌ناپذیر در راستای تحکیم اتحادیه‌های صنفی مستقل و افشاگری و مقابله با ترفندهای حکومتی و سیاست ضد کارگری آن فرامی‌خواند. "کمیته دفاع از حقوق مردم ایران" [کودیر] در بریتانیا نیز با انتشار اعلامیه‌یی خطاب به جنبش کارگری و اتحادیه‌های صنفی این کشور، آن‌ها را به حمایت از آموزگاران ایرانی فراخواند. کریستین بلوئر، دبیر کل اتحادیه ملی آمزگاران انگلستان، که سال گذشته به عضویت "کودیر" درآمد و از کارزارهای آن حمایت می‌کند، اخیراً در نامه‌یی خطاب به حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران، خواهان عدالت برای فرهنگیان ایرانی شد.

ادامه هیئت نمایندگی حزب ...

مضحک ایالات‌متحده در مطرح کردن کاراکاس همچون "تهدیدِامنیتی"ای برای امپریالیسم آمریکا، می‌تواند پیش‌درآمدی برای طرح خشونت‌آمیزی به‌منظورِ سرنگون کردنِ انقلاب بولیواری در ونزوئلا باشد.

در ادامه مراسم، شرکت‌کنندگان به مهمانی‌ای سازمان داده‌شده از سوی حزب کمونیست بریتانیا دعوت شدند که در طی آن رفیق "رابرت گریفیث"، دبیر کل حزب کمونیست بریتانیا، از شرکت‌کنندگان برای حمایت پررنگ‌شان از مراسم امسال تشکر کرد و ضرورتِ همبستگی با نیروهای ترقی‌خواه در سراسر جهان، و به‌ویژه در شرایط کنونی در ونزوئلا، را مورد تأکید قرار داد. نمایندهٔ کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران، در ادامه این مراسم و در گفت‌وگویی مفصل با رفیق "امیلیانوف"، در ارتباط با وضعیتِ متحول جهان، ماهیتِ تحول‌های سالیان اخیر در روسیه، مشخصه‌های سیاسی‌طبقاتی پوتین و دولت حاکم در کرملین، دورنمایِ تحول در گروه کشورهای "بریکس" (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای‌جنوبی)، و چالش‌هایی که در مسیر اثرگذاریِ این گروه (در مقامِ عاملی از برای به‌وجود آوردنِ توازن قدرت در جهان) رویاروی آن است، تبادل‌نظر کرد. رفیق اولیانوف به‌همراه نمایندهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران و صدر حزب کمونیست بریتانیا، در بعدازظهر روز یکشنبه ۲۴ اسفندماه به دعوت رفیق "الکس گوردون"، رئیس هیئت‌مدیره کتابخانه مارکس، از قسمت‌های تاریخی کتابخانه، و به‌ویژه دفتر کار لنین در این ساختمان که در فاصله سال‌های ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۳ روزنامهٔ "ایسکرا" [جرقه] در آنجا نوشته و منتشر می‌شد و از راه‌های مختلف به بندرگاه‌ها و مرکزهای کارگری روسیه مخفیانه ارسال می‌شد، بازدید کردند. رفیق حزبی در این بازدید در رابطه با نقشه‌یی قدیمی که در محل کتابخانه نگهداری می‌شود و مسیرهای پرشمار ارسال "ایسکرا" به روسیه- ازجمله مسیر تبریز و آذربایجان به باکو- با رفیق امیلیانوف گفت‌وگوی جالبی داشت. در این گفت‌وگو، ارتباط‌های نزدیکِ جنبش انقلابی آن دوره از تاریخ ایران با انقلابیون روسیه، پیامدهای سیاسی‌اجتماعیِ کار نزدیک به صد هزار کارگر ایرانی در میدان‌های نفتی باکو و به‌ویژه تأثیر تجربه‌اندوزی‌های رهبران برجسته اجتماعیون‌عامیون بر روند تحولات تاریخی کشورمان در اواخر قرن ۱۹ میلادی و نخستین سال‌های قرن بیستم، موردتوجه قرار گرفت.

ادامه جهانی سازی ...

فراملی استخدام‌کنندهٔ ما [در مسیر منافع‌شان] از یک سوی دنیا به سوی دیگر دنیا می‌روند، ما هم با همراه شدن با یکدیگر می‌توانیم در گفت‌وگوهای‌مان با آن‌ها با قدرت چانه‌زنی نیرومندتری شرکت کنیم."

با توجه به اینکه کارگران معدن و خانواده‌های‌شان در سراسر انگلستان، بزرگداشت سی‌امین سال‌روز اعتصاب ۱۹۸۴-۱۹۸۵ معدنچیان را برپا می‌کنند، از گومز می‌پرسم از دیدِ او آیا میان برخوردِ دولت مارگارت تاچر (نخست‌وزیر پیشین انگلستان) با "سندیکای ملی کارگران معدن" انگلستان و آنچه در سال‌های اخیر "لوس مینروس" با آن روبه‌رو بوده است همسانی‌ای وجود دارد؟

پاسخ می‌دهد: "بله بدون تردید." و در ادامه با اشاره به اینکه کتاب "سیوماس میلن" با نام: "دشمن از درون" را چندین بار خوانده است، می‌گوید: "در شیوه‌های به‌کارگیریِ رسانه‌ها در دولت تاچر، در کارزار لکه‌دار کردنِ شخصیت‌ها، در کوشش برای به‌هرز کشاندن و گمراه کردنِ رهبران سندیکایی، همانندی‌ها بسیارند و دراین‌باره تردیدی وجود ندارد. این ترفندها برای تاخت‌وتاز در اتحادیه‌های دمکراتیک و مستقل کارگری و نابودی آن‌ها الگو شده‌اند. تجربهٔ مبارزهٔ کارگران معدن انگلستان برای ما بسیار ارزشمند است." آیا آن‌ها می‌توانند برای پیروزی از شکست کارگران معدن انگلستان بیاموزند؟ به‌گفته این رهبر سندیکا: "مبارزه‌ها هدف‌های متفاوت‌دارند. هدف ما در این مبارزه متفاوت است، اما می‌توانیم از آنچه در اینجا [انگلستان] رخ داد بیاموزیم."

هیئت نمایندگیِ حزب تودهٔ ایران در: مراسم یادبودِ مارکس، در صدوسی‌ودومین سالروزِ درگذشتِ آموزگار کارگران جهان

کمونیست‌های جهان بار دیگر در روز یکشنبه، ۲۴ اسفندماه (۱۵ مارس)، با گردهمایی بر سر مزارِ کارل مارکس، در گورستان های‌گیت، در شمال لندن، به خاطرهٔ این بزرگ‌ترین اندیشمند طبقه کارگر جهان ادای احترام کردند. در مراسم باشکوه بزرگداشتِ کارل مارکس، انقلابی، فیلسوف، و آموزگار بزرگ طبقه کارگر جهان و در صدوسی‌ودومین سالگشت درگذشتِ نویسندهٔ "کاپیتال" و "مانیفستِ حزب کمونیست"، صدها نماینده و فعال سازمان‌های ترقی‌خواه و انقلابی جهان، آموزه‌های علمی جاودان و امیدبخش او را گرامی داشتند.

امسال مراسم سالگرد درگذشتِ مارکس، به‌دلیل هم‌زمان شدن با جشن‌های ترقی‌خواهان جهان در سراسر جهان به‌مناسبت هفتادمین سالگرد شکستِ آلمان هیتلری در نبرد با اتحادِ بین‌المللی‌ای که در آن بریتانیا و ایالات‌متحده در کنار اتحادجماهیرشوروی جنگیدند، اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده بود.

این مراسم، بنا بر سنتِ سال‌های اخیر، از سوی هیئت‌امنای "کتابخانهٔ یادبودِ مارکس" و هیئت‌اجرایی حزب کمونیست بریتانیا، به‌طورمشترک، سازمان داده شده بود. شرکت‌کنندگان در این یادمان، در آغاز مراسم، در صفی طولانی که پیشاپیش آنان رفقای رهبری حزب کمونیست انگلستان و سفیران کشورهای سوسیالیستی و نمایندگانِ حزب‌های کمونیست بودند، از ورودیِ گورستان تاریخی های‌گیت به سمت مزارِ مارکس راه‌پیمایی کردند. حضور نمایندگان حزب‌های کمونیست و انقلابی و چپ از سراسر جهان در این مراسم چشمگیر بود. سفیران و نمایندگان دیپلماتیک ویتنام، کوبا، و ونزوئلا، به‌همراه هیئت‌های نمایندگی‌ای از حزب کمونیست فدراسیون روسیه، حزب کمونیست انگلستان، حزب تودهٔ ایران، آکل قبرس، حزب کمونیست یونان، حزب کمونیست عراق، حزب کمونیست سودان، حزب کمونیست مالزی، حزب کمونیست جدید بریتانیا، برخی سازمان‌های چپ دیگر، در این مراسم شرکت داشتند. در بخشی از برنامهٔ این مراسم، نمایندگان حزب‌های حاضر، تاج‌گل‌ها و دسته‌گل‌های زیبایی بر پای پیکرهٔ بنای یادبود مزار مارکس نهادند و نسبت به این رهبر برجسته و یگانهٔ جنبش کمونیستی جهان ادای احترام کردند و میراثِ معنوی او را ارج گذاشتند. هیئت نمایندگیِ حزب تودهٔ ایران نیز با نثار دسته‌گلی، در این ارج‌گذاری شرکت کرد.

رفیق "امیلیانوف"، تاریخ نویس، فیلسوف و از اعضای رهبری حزب کمونیست فدراسیون روسیه، در سخنان خود و در واکنش به تلاش‌های عبثِ طبقات حاکم در سراسر اروپا در بازنویسیِ دلبخواهِ تاریخ جنگ جهانی دوم و پاک کردنِ سهم عمده و اساسیِ اتحادجماهیرشوروی، ارتش سرخ، و پارتیزان‌های شگفتی‌آفرین آن از تاریخ نبردهای سرنوشت‌سازِ این جنگ، بر نقش تعیین‌کنندهٔ کمونیست‌ها در پیروزیِ نهایی بر ماشینِ جنگی آلمان نازی تأکید ورزید. او یادآور شد: "این جنگ از سوی رهبرانِ فاشیسم که نظرگاهِ کینه‌توزانهٔ ضدِ مارکسیستی‌شان را هیچ‌گاه پنهان نمی‌داشتند، آغاز شد." این اندیشمند و تاریخدان مطلع روس گفت: "بلوک ۱۲ دولتِ فاشیست و نظامی‌گرای که در سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ به وجود آمدند، همگی به "پیمان ضدِ کمینترن"- که در ۱۹۳۶ میان آلمان و امپراتوری ژاپن امضا شده بود، پیوستند. دولت‌های عضو این پیمان متعهد شده بودند جنبش جهانیِ کمونیستی را نابود کنند و موضع‌گیری‌های کمونیسم‌ستیزانه که هستهٔ ایدئولوژی نازیسم بود را از بلندگوهای رسمی تبلیغ می‌کردند. نازی‌های آلمانی و متحدان‌شان، نهایت تلاش‌شان را به‌کار بستند تا مردم شوروی - مردمی که در مسیر پایداری‌شان در برابرِ فاشیسم این واپسین عبارتِ

"مانیفستِ حزب کمونیست" مارکس، یعنی: "کارگرانِ جهان متحد شوید" را شعارِ اصلی این پایداری قرار داده بودند- نابود و از صفحهٔ گیتی محو کنند. این شعار، بر نشان‌ها و نمادهای رسمی اتحادشوروی و همهٔ شانزده جمهوریِ سوسیالیستی تشکیل‌دهندهٔ آن، نقش شده بود. از ۱۶۸ صفحهٔ کتاب "نبردِ من" هیتلر، ۱۱۰ صفحهٔ آن به حمله‌های شریرانه به مارکسیسم و شخصِ کارل مارکس اختصاص یافته است (در مرتبهٔ بعد، فقط دو موضوع دیگر، یعنی "یهودی‌ها" و "حزب ناسیونال سوسیالیسم"، صفحه‌های این کتاب هیتلر پر کرده‌اند). حمله به کمونیست‌ها و سوءقصد به جان آنان، مقدمه‌یی برای حمله و ممنوعیت حزب کمونیست آلمان و پایه‌گذاریِ دیکتاتوریِ تمام‌عیار نازیسم در آلمان بود. در ایتالیا و دیگر کشورهای اروپایی، که فاشیست‌ها به قدرت رسیدند، رخدادهای مشابهی صورت گرفت. در رویارویی با تئوری مارکسیسم در ارتباط با فروپاشیِ اجتناب‌ناپذیرِ کاپیتالیسم و جایگزین شدنِ آن بانظمِ اجتماعی‌ای مبتنی بر برقراریِ عدالت برای انسان‌ها و برادریِ ملت‌ها، هیتلر و رهبران نازی برپایهِ "هزارهٔ رایش" بر پایه اصولِ نابرابریِ اجتماعی، سیاسی، و ملی، را موعظه می‌کردند. جنگ دوم جهانی همچنین نشان داد که در برابر این تلاش‌ها به‌منظور بازگرداندنِ انسان به بربریت و نابودیِ جمعی بشر، کمونیست‌ها ثابت‌قدم‌ترین مبارزان بودند." رفیق امیلیانوف در رابطه با نقشِ اتحادجماهیرشوروی در شکستِ فاشیسم، همچنین یادآور شد: "۷۳ درصدِ تمامی تلفات جنگی را در طولِ جنگ، ارتش سرخ بر آلمان هیتلری وارد آورد، و این، به‌بهای جان باختنِ ۲۷ میلیون سرباز و شهروند شوروی تمام شد، که بالاترین رقم تلفاتِ جنگی بین کشورهای دیگرِ جبههٔ متفقین بر ضد فاشیست‌ها [یا نیروهای محور: آلمان، ایتالیا، ژاپن] بود. در تمامی کشورهای دیگر، از فرانسه گرفته تا چین، رهبریِ جنبش مقاومت در برابرِ هجوم فاشیسم را کمونیست‌ها برعهده داشتند."

سخنران بعدی گردهمایی، رفیق "جین ترنر"، عضو برجستهٔ حزب کمونیست بریتانیا و رئیس "انجمن همکاری برای مطالعه در فرهنگ روسیه و اتحاد شوروی" (سابقاً انجمن روابط فرهنگی شوروی و بریتانیا) بود که در مورد رشد فاشیسم در شرایط کنونی اعلام‌خطر کرد و گفت: "هفتاد سال پس از شکست فاشیسم در جنگ دوم جهانی همان نیروهای نژادپرست و فاشیست دگرباره دموکراسی و آزادی اروپا را مورد تهدید قرار داده‌اند." رفیق انگلیسی یادآور شد: "در جنگ داخلی در اوکراین، ناتو و اتحادیهٔ اروپا از رژیمی حمایت می‌کنند که نخست‌وزیرش، آرسنی یاتسینوک، مدعی است که این روسیه بود که در جنگ دوم جهانی به آلمان هیتلری تجاوز کرد و آشکارا نیروهای شبه‌نظامی نئونازی‌ای نظیر "گردان آزوف" را بر ضدِ مردم اوکراین به‌کار گرفته است." رفیق ترنر، سپس خطاب به رفیق "یوری امیلیانوف"، گفت: "ما به شما درود می‌فرستیم، چراکه می‌دانیم حزب کمونیست فدراسیون روسیه در صف نخستِ مبارزه با نئوفاشیسم است."

رفیق "مارکوس گارسیا"، سفیر ونزوئلا در انگلستان، گفت: "تهدید راست افراطی بر ضد صلح و پیشرفت فقط به اروپا محدود نمی‌شود." او در ادامه به این نکته اشاره کرد که، ادعای پوچ و

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه شورای عالی کار و تعیین دستمزد ...

رژیم استفاده از "کارگروه تخصصی مزد و بهره‌وریِ" وزارتِ کار برای آزادسازی کاملِ مزد کارگران بود، اما به‌علتِ مقاومت شدیدِ کارگران - بنا بر گزارشِ ایسنا، ۲۶ آبان‌ماه ۹۳- ربیعی اعلام کرد: "تعیین دستمزد سالِ آینده با تبعیت از قانون و بر اساس نظام تورم و چانه‌زنی صورت می‌گیرد." با به‌کارگیری تولیداتِ اتاق‌هایِ فکر در چند ماهِ اخیر، واپسگرایان سعی کرده‌اند مزدِ ناچیزِ دیگری را به کارگران در سال ۹۴ تحمیل کنند. شناختِ کارگران از ترفندهایِ رژیم و رهبرانِ به‌اصطلاح کارگری، سلاحِ برنده‌ای در مبارزاتِ روزانهٔ آن‌ها خواهد بود.

حسن روحانی، با اشاره‌هایِ مکرر به تورم ۴۰ درصدی در دعواهایِ جناحی و به‌منظور به‌دست آوردنِ رأی‌های زحمتکشان، بنا بر گزارش‌هایِ ایلنا، ۲۲ مردادماه ۹۲، اعلام کرد: "ماده ۴۱ قانون کار صراحت دارد حداقل مزد کارگران بایستی بر اساس نرخ تورم اعلام‌شده از سوی بانک مرکزی تعیین شود و به‌گونه‌ای باشد که معاش یک خانوار ۴ نفره کارگری را تأمین کند" و علی ربیعی، وزیر کار، ۱۳ اردیبهشت‌ماه ۹۳، گفت: "کرامت کارگر باید از بهبود وضعیتِ پرداخت دستمزدها آغاز شود. ... در کنار تلاش دولت راست‌گویان می‌توان به رعایت کرامت کارگران نیز امیدوار بود." باید دید سخنانِ رئیس "دولتِ راست‌گویان" حسن روحانی و وزیر امنیتی او ربیعی چقدر با واقعیت فاصله دارند. بنا بر گزارش ایلنا، ۶ اسفندماه ۹۲، یعنی حدودِ یک سال پیش "هزینهٔ خانوار کارگری بیش از یک میلیون و ۷۰۰ هزار تومان" بود و حداقل مزدِ ۹۳ کارگران، ۱۱٫۵ درصد پایین‌تر از نرخ تورمِ اعلام‌شده از سوی خودِ رژیم (و برخلافِ وعده‌هایِ انتخاباتیِ روحانی در تأکیدش بر تعیینِ حداقل مزد بر اساس نرخ تورم) ۶۰۹ هزار تومان تعیین گردید، یعنی حدودِ یک‌سوم خطِ فقر در آن زمان! ایلنا، ۱۷ دی‌ماه ۹۳، گزارش داد: "میانگین هزینه‌های یک خانواده چهارنفره به ۳ میلیون و چهارصد هزار تومان رسیده است"و در همان روز، خبرگزاری مهر اعلام کرد: "نتایج بررسی‌های جدید از وضعیت معیشت کارگران نشان می‌دهد هزینه ماهیانه هر خانوار ۴ نفره حداقل ۳٫۱ (میلیون) و حداکثر به ۳٫۶ میلیون تومان افزایش یافته... است." به‌عبارت‌دیگر، با اجرایِ فاز دومِ قانون ضدِ ملی "هدفمندیِ یارانه‌ها (حذفِ یارانه‌ها)" و افزایشِ قیمت‌ها، در خلال یک سال آخیر هزینه زندگیِ یک خانوادهٔ چهارنفره تقریباً دو برابر شده است، که در بهترین حالت، حداقل مزدِ کارگران از یک‌سوم به یک‌پنجم خطِ فقر کاهش یافته است. بنا بر گزارشِ ایسنا، ۱۹ دی‌ماه ۹۳، رییس "کانون شورای اسلامی کار خراسان شمالی" گفت: "دستمزدِ یک کارگر در قالب قراردادهای سفید امضا بین ۲۵۰ هزار تا ۳۰۰ هزار تومان است" و در ۱۸ اسفندماه ۹۳ ایسنا گزارش داد: "۸۰ درصد کارگران حقوقِ حداقلی می‌گیرند." علاوه بر افزایشِ اخیرِ حداقل ۳۰ درصد به قیمتِ نان، نان در حکم مهم‌ترین جزءِ سفرهٔ کارگران- بنا بر گزارشِ خبرگزاریِ مهر، ۱۳ بهمن‌ماه ۹۳، علی ربیعی گفت: "سهم مسکن در سبد معیشت خانوارهای کارگری کشور دست‌کم ۳۳ درصد است و تا یک‌میلیون و ۲۰۰ هزار تومان نیز... در کلان‌شهرها هزینه خواهد داشت. ... دست‌کم ۵۰ تا ۷۰ درصد از کل کارگران فاقد مسکن شخصی هستند." از این سخنانِ ربیعی می‌توان نتیجه گرفت که، در لوایِ حاکمیتِ "نمایندهٔ خدا در زمین"، فقط هزینهٔ مسکن دو برابر درآمدِ ماهیانهٔ اکثر کارگرانِ کشورمان است. به چند نمونهٔ دیگر از افزایشِ سرسام‌آور قیمت اقلامِ موردنیاز کارگران در یک سالِ اخیر اشاره می‌کنیم: "در قالب اجرای گام دوم هدفمندسازی یارانه‌ها... در پلکان اول مصرف، میزان افزایش (قیمتِ گاز) ۴۷ درصد بوده است" (ایسنا، ۲۶ بهمن‌ماه ۹۳)؛ "هرچند فاز سوم هدفمندی یارانه‌ها هنوز آغاز نشده... گاز یک ساله ۳ بار گران شد" (خبرگزاریِ مهر، ۳ اسفندماه ۹۳)؛ "شیر کم‌چرب با افزایش حدود ۵۰ درصدی نسبت به ابتدای سال عرضه می‌شود" (ایسنا، ۱۰

اسفندماه ۹۳)؛ "قیمت مرغ در بهمن‌ماه [!] از ۵۸۰۰ تومان به ۷۹۰۰ تومان... افزایش یافته است" (خبرگزاری مهر، ۹ اسفندماه ۹۳).

در مسیر تحمیل مزدِ ظالمانهٔ دیگری به کارگرانِ کشورمان، باوجود دو برابر شدنِ هزینهٔ زندگی در خلال یک سال اخیر، کارگزارانِ "دولتِ راست‌گویان" نرخ تورم را حتی به "صفر" نیز کاهش داده‌اند. بنا بر گزارش خبرگزاری مهر، ۵ اسفندماه ۹۳، رییس "دولتِ راست‌گویان"، حسن روحانی، گفت: "هیچ‌کس پیش‌بینی نمی‌کرد تورم ما در بهمن صفر باشد." [!] در همین گزارش، اعلام شد: "گزارشِ بانک مرکزی نشان می‌دهد شاخص تورم در بهمن‌ماه ۱۳۹۳ نسبت به ماه مشابه سال قبل معادل ۱۶٫۲ درصد افزایش داشته است." این گزارش در ادامه می‌افزاید: "شاخص تورم یک شاخص تعاملی است... با حذف رقمی که زیاد گران شده، شاخص تورم پایین می‌آید." جالب اینجاست که همانندِ به‌کار بردنِ عبارت‌هایی مثل "شیبِ ملایم افزایشِ قیمت‌ها" در آغازِ اجرای فاز دومِ "هدفمندی یارانه‌ها"، اکثرِ کارگزارانِ رژیم ولایت‌فقیه در شش ماهِ اخیر نیز بر کاهشِ "شدید" نرخِ تورم تأکید کرده‌اند. برای نمونه، به گزارشِ ایسنا، ۳۰ بهمن‌ماه ۹۳، علی ربیعی گفت: "دولت در تلاش است با مهار تورم و کنترل آن، قدرت خرید کارگران را بالا ببرد." روز ۱۹ اسفند ۹۳، کارگرانِ کارخانهٔ کاشی ایرانا، ۱۹ اسفندماه ۹۳، در طوماری، شرایطِ حاکم را "التهاب‌آمیز" خواندند و از نمایندگانِ به‌اصطلاح کارگری در شورای‌عالی کار خواستند تا "نرخ تورمِ "صوری" اعلام‌شده توسط بانک‌مرکزی را مبنایِ تعیین مزد ۹۴ قرار ندهند." جالب اینجاست که رهبرانِ تشکل‌های زردِ کارگری- در جهت عملی کردن هدف‌های رژیم- از کارگزاران رژیم نیز پا را گامی فراتر نهاده‌اند. برای نمونه، به گزارشِ خبرگزاری مهر، ۵ اسفندماه ۹۳، عضو هیئت‌مدیرهٔ کانون‌عالی انجمن‌های صنفی کارگران ایران گفت: "هزینه ماهیانه یک خانوار کارگری ۳ میلیون و ۱۰۰ هزار تومان است که باوجود کاهش قیمت در برخی اقلام، بررسی دوباره‌ای انجام شد و این رقم به ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان کاهش یافت."

درحالی‌که تفاوتِ مزدِ ۶۰۹ هزار تومانی با خط فقرِ ۳ میلیون و ۴۰۰ هزارتومانی تقریباً ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان است؛ و بنا بر گفتهٔ حسن هفده‌تن، معاون وزیر کار، در ۱۱ اسفندماه ۹۲ "در فاصله سال‌های ۷۶ تا ۹۰ سهم مزد در هزینهٔ تمام‌شده تولید از حدود ۱۳ درصد به حدود ۵ درصد کاهش یافته است" در ماه‌های اخیر اعضای به‌اصطلاح کارگری در شورای‌عالی‌کار، کارفرمایان، و دولت، ترفندهای گونه‌گونی را برای فریبِ کارگران به‌کار زده‌اند. به‌طورمثال، در جلسه‌های شورای‌عالی‌کار تقریباً به‌مدت دو ماه، بر سر افزایشِ حقِ بُن نقدی، حَق مسکن، و افزایشِ ۲ برابریِ پایه سنواتی کارگران بحث بود. خبرگزاری مهر، ۲۹ دی‌ماه ۹۳، از پیشنهادِ دولت برای "افزایش حق بُن نقدی از ۸۰ به ۱۰۰ هزار تومان، حق مسکن از ۳۰ به ۴۰ هزار تومان و افزایش ۲ برابری سنوات [از ۵۰۰ تومان به ۱۰۰۰ تومان در روز]" در نشستِ شورای عالی کار گزارش داد و همین خبرگزاری، ۴ بهمن‌ماه ۹۳، نوشت: "دو برابر شدن پایه سنواتی، افزایش حق بُن و حق مسکن می‌تواند مجموعاً در هر ماهِ سال ۹۴، به مبلغ ۵۵ هزار تومان به دریافتی مشمولان قانون کار بیفزاید." درحالی‌که مزدِ کارگران صرفاً ۵ درصد از هزینهٔ تمام‌شدهٔ تولید را تشکیل می‌دهد، در ادامهٔ جنگِ زرگری در یک ماهِ اخیر، واپسگرایان در شورای‌عالی‌کار سرگرمِ دعوت از وزرایِ اقتصادیِ "دولتِ راست‌گویان" به شرکت در جلسه‌های شورای‌عالی‌کار و در انتظارِ آمدنِ آنان به این جلسه‌ها برای تشریح "تبعاتِ افزایشِ مزد رویِ تولید" بوده‌اند. درنهایت، ایلنا، ۱۳ اسفندماه ۹۳، از شرکتِ وزیران "اقتصاد، صنایع، و کار و همچنین مدیرعامل سازمانِ تأمین اجتماعی در مذاکراتِ مزد خبر" داد و افزود: "وزیر اقتصاد بر افزایش ۱۵ درصدیِ مزد طبق نرخ اعلامی بانک مرکزی تأکید" کرده بود. گزارشِ ایلنا، مبلغِ پیشنهادیِ "گروه کارگریِ" شورای‌عالی‌کار را ۳۶۶ هزار تومان اعلام کرد که این رقم، نتیجهٔ محاسبات "کمیتهٔ دستمزدهای کانون عالی شوراهای اسلامی کشور" بود، و "تأثیرِ

ادامه در صفحه ۸

ادامه شورای عالی کار و تعیین دستمزد ...

تورم بر سبد معیشت یک خانوار چهارنفره در سال جاری" را نشان می‌داد. به‌عبارت‌دیگر، درحالی‌که در خلالِ یک سال، خطِ فقر از ۱میلیون و ۷۰۰ هزار تومان به ۳ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان افزایش یافته است، محاسباتِ کمیتهٔ دستمزدهای کانون عالی شوراهای اسلامی کار "تأثیرِ تورم بر سبد معیشت یک خانوار چهارنفره در سالِ جاری [۹۳]" را ۳۶۶ هزار تومان نشان می‌دهد. مسئول کمیتهٔ دستمزد کانون عالی شوراهای اسلامی کار نیز به ایلنا، ۱۹ اسفندماه ۹۳، گفت: "محاسبات گروه کارگری از وجود یک شکاف ۳۶۶ هزارتومانی حکایت داشت اما محاسبات دولت بیانگر وجود یک شکاف ۲۶۰ هزارتومانی بود... عدد استخراجی دولت، به محاسباتی که از سوی فراکسیون کارگری مجلس در مورد برآورد هزینه و درآمد کارگران شده بود بسیار نزدیک است." به‌عبارت‌دیگر، محاسباتِ "فراکسیونِ کارگریِ مجلس" به ریاستِ علیرضا محجوب- مدیرکل "خانهٔ کارگر-[!]" این شکاف را صرفاً ۲۶۰ هزار تومان برآورد کرده است. یک فعال به‌اصطلاح مستقل کارگری با انتقاد "از نقش‌آفرینی منفی وزیر اقتصاد در جلساتِ تعیین مزد ۹۴"، به ایلنا ،۲۴ اسفندماه ۹۳، گفت: "آقای طیب‌نیا و نماینده‌اش در شورای عالی کار مانع اصلی افزایش عادلانه مزد در مذاکرات امسال هستند." درصورتی‌که در همین روز، خبرگزاری ایلنا از شرکتِ وزیر کار- ربیعی- در جلسه شورای‌عالی‌کار خبر داد و نوشت: "وزیر کار امشب در شرایطی در جلسه حاضر می‌شود که حامل نظر رئیس‌جمهور روحانی است." به‌عبارت‌دیگر، برخلافِ سخنانِ "فعالِ مستقلِ کارگری"، مزدِ کارگران مطابقِ نظرِ ولی‌فقیه و رهبرانِ بلندپایهٔ رژیمِ ولایت‌فقیه تعیین می‌گردد.

واقعیت این است که آزادسازیِ مزدِ کارگران یکی از مؤلفه‌های مهمِ آزادسازیِ اقتصاد است و در پیش‌بُردِ آن- که در بطن "اقتصاد مقاومتیِ "ولی‌فقیه جا دارد - دولت، مجلس، و رهبرانِ گوش‌به‌فرمان تشکل‌های زردِ کارگری اتفاق‌نظر کامل دارند. به گزارش ایسنا، ۱۷ اسفندماه ۹۳، نایب‌رییسِ کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران ایران، با حفظِ ظاهر امر و فقط اشاره به بخشِ کوچکی از عملکردهای ضدِ کارگری ربیعی، گفت: "در بحث اشتغال که محل چالش است، ادغام بیمه سلامت، حقوق و دستمزد و طرح استادشاگردی اختلاف کلی با وزارت کار داریم.... جامعه کارگری نیز باوجود مشکلاتی که در بحث بیمه بیکاری و کارگران ساختمانی وجود دارد اقدامات وزارت کار را در کل مثبت ارزیابی می‌کند." اما دبیرِ "خانهٔ کارگر "کرمان در تقبیح دولتِ برآمده از کودتایِ انتخاباتیِ ۸۸ و انداختنِ تمام گناهان به گردنِ احمدی‌نژاد منفور، به گزارشِ ایلنا، ۱۳ اسفندماه ۹۳، گفت: "فاصله فقیر و غنی را به‌شدت افزایش و حداقل دستمزد را با خطِ فقر به ۵ تا ۶ برابر رسانیدند" و در تمجید و ستایش از ربیعی، وزیر کار، افزود: "هم‌اکنون که یکی از دل‌سوختگان جامعه کارگری برادری همچون دکتر علی ربیعی که یکی از پاک‌ترین، زحمتکش‌ترین و باسابقه‌ترین و باتجربه‌ترین فرد بخش کارگری کشور است... قصد آن را دارد که... منویات مقامِ عظامی ولایت حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خامنه‌ای را اجرا کنند." از سخنانِ دبیرِ "خانهٔ کارگر" کرمان پیداست که رهبرانِ تشکل‌های زردِ کارگری به یک‌پنجم و یا یک‌ششم خطِ فقر بودنِ مزدِ کارگران کاملاً واقف‌اند، اما همانندِ رئیسِ "دولتِ راست‌گویان"- روحانی- که از نرخ تورم ۴۰ درصدی فقط در دعواهای جناحی و در هنگام انتخابات استفاده می‌کند و اخیراً آن را به "صفر" نیز کاهش داده است، رهبرانِ تشکل‌های زردِ کارگری نیز از ۵ یا ۶ برابر مزد بودنِ خطِ فقر، صرفاً در نزاع‌های‌شان استفاده می‌کنند و محاسباتِ آن‌ها از "تأثیرِ تورم بر سبد معیشت یک خانوار چهارنفره در سالِ جاری (۹۳)" فقط رقم ۳۶۶ هزار تومان را نشان می‌دهد.

برایِ فریب تودهٔ کارگران، در یک ماهِ اخیر، رهبرانِ تشکل‌های زردِ کارگری از "مقاومتِ نمایندگانِ کارگری" در شورای‌عالی‌کار خبر می‌دادند و تهدید می‌کردند که "نمایندگانِ کارگری" مصوبهٔ "مزدِ ناعادلانه" را امضاء نخواهند کرد. به دو گزارش در این‌باره اشاره می‌کنیم: نایب‌رئیس اتحادیه کارگران صنایع لوازم‌خانگی عملکردِ "گروهِ کارگری" شورایِ عالی کار را با عنوانِ "مقاومتِ بی‌سابقه" توصیف کرد (ایلنا، ۲۴ اسفندماه ۹۳)؛ و رییس کانونِ شوراهای اسلامی کار خراسان گفت: "نمایندگان کارگری این حق را دارند که از امضاء توافق‌نامه امتناع کنند و به این شکل مشروعیت این مصوبه را زیر سؤال ببرند" (۱۷ اسفندماه ۹۳). ایلنا، ۲۴ اسفندماه ۹۳، نوشت: "امشب مشخص می‌شود که این هشت نفر [۳ نفر عضوِ اصلی و ۵ نفر عضو مشاور شورای‌عالی‌کار] اهل زد و بند و معامله بر سر زندگی و معیشت کارگران هستند یا خیر. خط قرمزشان را پیش‌تر اعلام کردند. افزایش ۳۰ درصدی مزدِ پایه - رقمی بالغ بر ۲۰۰ هزارتومان.... اگرچه در ظاهر سه تن از آن‌ها حق رأی دارند اما "اولیا علی‌بیگی"، عالی‌ترین مقام کارگری ایران می‌گوید به هر سه نفرشان تأکید کرده است که بدون نظر مثبت پنج نفر دیگر، مزد را امضا نکنند." رهبرانِ تشکل‌های زردِ کارگری، نه‌فقط تأمین مالیِ تفاوت میان خطِ فقر پایانِ سالِ ۹۲ و ۹۳ را خواستار نشدند، نه‌فقط روی نتیجهٔ محاسباتِ خود از "تأثیر تورم بر سبد معیشت یک خانوار چهارنفره در سالِ جاری" پافشاری نکردند، نه‌فقط از امضایِ مصوبهٔ "ناعادلانهٔ مزد" خودداری نکردند، بلکه بر هیچ‌کدام از خطِ قرمزهایِ ۳۰ درصدی، ۲۵ درصدی و ۲۰ درصدیِ خود نیز پافشاری نکردند. در ضمن، هر هشت نفرشان نیز باهم اتفاق‌نظر داشتند. بعد از راه انداختنِ تقریباً چهار ماه جنگِ زرگری در روندِ تعیینِ مزدِ ۹۴، خبرگزاری مهر، ۲۴ و ۲۵ اسفندماه ۹۳، از افزایشِ ۱۷ درصدیِ مزد گزارش داد و نوشت: "حداقل دستمزدِ مشمولانِ قانونِ کار از ۶۰۸۹۰۰ تومان به ۷۱۲۴۲۵ تومان افزایش یافت." به‌نظر می‌رسد رهبرانِ تشکل‌های زردِ کارگری "راست‌گویی" را از اربابانِ خود در "دولتِ راست‌گویان" آموخته‌اند. هفده‌تن، معاونِ واپس‌گرای وزیرِ کار، ۲۷ دی‌ماه ۹۳، گفته بود: "ما درصدد هستیم... دستمزدِ سالِ آینده [۹۴] به‌گونه‌ای تعیین شود که قدرتِ پس‌انداز به کارگران بدهد" [!]. با تبعیت از رهبرانِ رژیمِ ولایت‌فقیه، رهبرانِ تشکل‌های زردِ کارگری نیتِ پیش‌بُردِ برنامه‌هایِ آزادسازیِ اقتصاد و به اسارت کشیدنِ کارگران را دارند. مصوبهٔ شورایِ‌عالی‌کار و تعیین حداقل دستمزد ماهیانه معادل ۷۱۲هزار تومان ثابت کرد که برخلاف تبلیغات و مانورهایِ "خانه کارگر"، "خبرگزاری ایلنا"، و "کانون‌عالی شوراهایِ‌اسلامی کار"، مسئلهٔ دستمزد و چگونگی تعیین آن با برنامه‌های اقتصادی به‌ویژه هدفمندی یارانه‌ها ارتباط مستقیم دارد. بدون مبارزه با این‌گونه برنامه‌ها و سازمان‌دهیِ جنبش اعتراضیِ پراکندهٔ کارگران، نمی‌توان به خواست‌های فوری‌ای مانند دستمزدِ عادلانه دست یافت. طبقهٔ کارگر و سندیکاهای مستقل کارگری برای تأمین منافع صنفی و سیاسی‌شان، جز شدت بخشیدن به مبارزه و اتحادِ عمل راهی ندارند.

ادامه رویدادهای ایران ...

شهرها) می‌شود."

باتوجه به چنین وضعیتی سیاست رژیم ولایت‌فقیه و دولت روحانی، نه حمایت از دهقانان زحمتکش و حل معضل‌های روستاها، بلکه اجرای برنامه آزادسازی اقتصادی (هدفمندی یارانه‌ها) است که خود بلای جان دهقانان و از عوامل اصلی فروپاشی تولید بخش کشاورزی است. برآوردهای منتشره نشان می‌دهد از زمان اجرای آزادسازی اقتصادی در دوران دولت ضدملی احمدی‌نژاد تا به امروز که دولت روحانی مشغول اجرای گام به گام فاز سوم آزادسازی اقتصادی است، گران شدن آب آشامیدنی روستاها و نیز گرانی نهاده‌های کشاورزی پس از حذف یارانه سوخت، یعنی افزایش قیمت بذر و کود شیمیایی از نتایج اولیه حذف یارانه‌ها به‌شمار می‌آید. به‌این ترتیب باید انتظار ژرفش بحران در روستاهای کشور و فقر بیشتر دهقانان زحمتکش در سال ۹۴ را داشت.

به‌ویژه آنکه با اصلاح سیستم بانکی و تقویت بانک‌های خصوصی در چارچوب طرح خروج از رکود اقتصادی، دسترسی دهقانان به تسهیلات و وام‌های بانکی دشوارتر از پیش شده و بهره‌های کمرشکن وام‌های بانکی، دهقانان را خانه‌خراب و وادار به مهاجرت از روستا به شهرها می‌کند.

اقتصاد مقاومتی ولی‌فقیه فقط در حرف از منافع روستاییان و بخش کشاورزی حمایت می‌کند. این به اصطلاح اقتصاد مقاومتی جدای از سمت‌گیری اقتصادی - اجتماعی رژیم و برنامه محوری آن یعنی آزادسازی اقتصادی نیست.

همبستگی جهانی با جنبش کارگری ایران

بر رغم آمارهای دروغین مقام‌های رسمی رژیم، بحران اقتصادی کشور به‌دلیل ادامهٔ تحریم‌های همه‌جانبهٔ سال‌های اخیر، و همچنین ادامهٔ بی‌وقفهٔ سیاست‌های نولیبرالی از سوی دولت "تدبیر و اعتدال"، هرروز ابعاد وسیع‌تری به‌خود می‌گیرد. مردم زحمتکش کشورمان در شرایطی به استقبال بهار نورسیده می‌روند که گرانی، تورم، و فقر در جامعه بیداد می‌کند و فاجعه می‌آفریند. شرایط زندگی و کار زحمتکشان طاقت‌فرسا و تحمل‌ناپذیر شده است. رشد بی‌وقفهٔ تورم، ارزش واقعی دستمزد کارگران و کارمندان را چنان تقلیل داده است که همه زحمتکشان برای اداره زندگی خانواده‌های خود با مشکلات همه‌جانبه‌ای روبرویند، بنابراین، زحمتکشان ایران به‌طور فزاینده‌ای به صحنه مبارزه می‌پیوندند. همزمان با رشد اقدام‌های اعتراضی کارگران و زحمتکشان ایران در ماه‌های گذشته، جنبش همبستگی با خواست‌های زحمتکشان ایران در کشورهای جهان، رشد بی‌سابقه‌ای داشته است. حزب‌های ترقی‌خواه و چپ، اتحادیه‌های کارگری و طرفداران آزادی و دموکراسی و روزنامه‌های مترقی به حمایت از خواست‌های زحمتکشان ایران برخاسته‌اند. همان‌گونه که مبارزات مردم جهان- در گذشته‌یی نه‌چندان دور- در حمایت از جنبشِ مردمی و ترقی‌خواه در آفریقای جنوبی، شیلی، و برخی از کشورهای آمریکای لاتین نشان داد، جنبش همبستگی، در صورت رشد و به هم پیوستن ارگانیک و عملِ متحد، نقش مهمی در روند تحول‌های کشور در مسیر تغییرهای ملی دموکراتیک می‌تواند ایفا کند. در مقابله با این شرایط، گروه‌های مختلف کارگران و "کمیته دفاع از حقوق مردم ایران "(با نام اختصاری "کودیر"(- سازمان همبستگی با مبارزات مردم ایران که در کشورهای انگلیس زبان در اروپا و آمریکای شمالی فعالیت می‌کند- در رابطه با دوره جدید مبارزات کارگران کشور و ازجمله اعتراض‌های معلمان و پرستاران کشور فعالیت بسیاری کرد. حضور و سخنرانی نماینده "کودیر" در کنفرانس زنان کنگره اتحادیه‌های کارگری انگلستان، در روزهای پایانی اسفندماه ۹۳، در مورد ضرورت به‌راه انداختنِ کارزاری برای بسیج افکار عمومی در رابطه با آزار و زندان خبرنگاران و اندیشمندان زن چپ در ماه‌های اخیر، یکی از مصداق‌های فعالیت‌های این سازمان است. خبرهای برپایی کارزارهایی چشمگیر در حمایت از حرکت‌های اعتراضی معلمان، پرستاران و اعتراض به حکومت ایران در مورد سرکوب‌گری و حمایت از قربانیان سرکوب در نشریات مترقی و ازجمله در روزنامه "مورنینگ استار"، روزنامه چپ و ترقی‌خواه چاپ لندن، منتشر شده است. عرصه‌هایی از فعالیت این سازمان همبستگی در نوشتار زیر آمده است.

همبستگی با فعالانِ جنبش زنان ایران

نماینده "کودیر" که در کنفرانس سالانه زنان سندیکالیست بریتانیا، که در روزهای ۲۰ تا ۲۲ اسفندماه ۹۳ در سالن اجلاس‌های مجتمع مرکزی فدراسیون اتحادیه‌های کارگری در لندن برگزار شد، شرکت داشت، و با ارائهٔ بولتن ویژهٔ زنان "کودیر" به شرکت‌کنندگان در کنفرانس، آنان را در جریان تحول‌های ایران قرار داد. خانم "جین گرین"، عضو رهبری کودیر، در جریان بحث در رابطه با مشکلاتی که زنان خبرنگار در برخی کشورهای جهان با آن روبه‌رو هستند، به توصیف شرایط کار و محدودیت‌های ویژه زنان خبرنگار در کشورمان پرداخت، و با اشاره به آنچه بر خانم "ژیلا بنی‌یعقوب" و برخی دیگر از مبارزان زن رفته است، همبستگی با زنان ایران در مبارزه‌شان برای خواست‌های برحق‌شان را خواستار شد. جین گرین همچنین در ملاقات با برخی زنان سندیکالیست انگلستان در طول کنفرانس، شرایط زنان ایران و راه‌های گسترش همبستگی با آنان را موردتوجه قرار داد. در نتیجهٔ این دیدارها و

CODIR Bulletin

March 2013

Join the Campaign for Women's Rights in Iran!

Let's make 8 March, International Women's Day, a platform for genuine solidarity with Iranian women, with the teachers and nurses who came out campaigning for their rights in recent weeks. Join the campaign for equal rights, for an end to gender-based discrimination, for the abolition of all oppressive and antiwomen policies and for the release of women's rights activists from prisons in Iran! Join CODIR!

One of the most obvious aspects of the Iranian regime's policies since it came to power in 1979 is its total disregard for women's equality.

Women are discriminated against in education, politics, employment, inheritance, health, public and family life, custody of their own children and even attendance at sporting events. Many women have been forced out of their jobs and professions, in Iran under the theocratic regime women cannot choose their own destinies. Women are abused, imprisoned, tortured and stoned to death.

What is absolutely essential now is that we raise our voices in support of our sisters in Iran and organise the widest possible campaign in solidarity with them.

NUT

Defend the Rights of Teachers in Iran

The National Union of Teachers (NUT) exists to stand up for teachers. We believe that the teaching profession must have remuneration that is commensurate with the importance of the profession; good conditions of work; and professional autonomy. Attracting and retaining teachers, who in turn are accountable to their pupils, can only be achieved in a world that values the profession.

Today in Iran teachers are faced with threats against their pay and pay progression. They are faced with difficult working conditions, job insecurity and privatisation in education. Furthermore, there is little room for dissent and trade unions voices are silenced. Nonetheless we stand in solidarity with the teachers of Iran.

As part of our current campaign 'Stand up for Education' the NUT believes that the role of teachers should be valued – both nationally and internationally.

In solidarity

CHRISTINE BLOWER
NUT General Secretary

In this issue

- Women struggle in Iran continues. Page 2
- Mossaed Charter Page 2
- Foreign women out of social life by attacks Page 3
- Women fight against gender discrimination Page 4

Public Services International
Internationale des Services Publics
Internacional de Servicios Públicos
Internationale der Öffentlichen Dienste
Internationell Facklig Organisation för Offentliga Tjänster
国際公務労連

Iranian nurses demonstrate for fair pay

24 February 2015

Around 2000 nurses gathered in front of the Iranian Parliament in the early hours of Sunday 22 February to protest their poor pay and conditions and the government's failure to implement regulated rates for nursing services.

فعالیت‌های نمایندگان کودیر، تعدادی از اتحادیه‌های کارگری انگلستان مسئلهٔ سازمان‌دهی ابتکارهای همبستگی با جنبش مردم ایران و به‌ویژه با زنان ایران را در دستور کار خود قرار دادند. بولتن ویژهٔ کودیر در رابطه با مسائل زنان در طول کنفرانس بر میز نشریه و اطلاعات "مجمع سرتاسری زنان انگلستان" قرار داشت و به نمایندگان ارائه می‌شد.

همبستگیِ فدراسیون جهانی بخش خدمات عمومی با اعتراض پرستاران ایران

فدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری بخش خدمات عمومی- "پی.اس.آی."- که ۲۰ میلیون زن و مرد کارگر در ۱۵۰ کشور جهان شاغل در حرفه‌های مرتبط با خدمات عمومی را نمایندگی می‌کند، با انتشار اطلاعیه‌یی اعتراض پرستاران ایران در بهمن‌ماه ۹۳ را بازتاب و موردحمایت قرار داد. "پی.اس.آی." که حامی حقوق بشر، طرفدار عدالت اجتماعی، و ترویج‌دهندهٔ دسترسی جهانی به خدمات عمومیِ باکیفیت است، به‌وسیلهٔ کودیر و ارتباط گرفتن با "یونیسون"- اتحادیه کارگری بخش خدمات عمومی انگلستان، که از کودیر حمایت می‌کند- در جریان تظاهرات اعتراضی پرستاران قرار گرفته بود. فدراسیون جهانی "پی.اس.آی." با سیستم سازمان‌ملل‌متحد تعامل دارد و در همکاری با سازمان‌های کارگری، جامعه مدنی، و غیره، عمل می‌کند. در اطلاعیه "پی.اس.آی." که در سایت اصلی این نهاد بین‌المللی سندیکایی منعکس

ادامه در صفحه ۱۱